

بررسی و تحلیل سیر تحول در نظریه‌های منازعه (با تأکید بر تحول تاریخی، رشته‌ای و نگاه ریشه‌ای نظریه‌ها)

میثم میرزائی تبار^۱

محمد رضا حافظ‌نیا^۲

سیدیحیی صفوی^۳

هادی اعظمی^۴

تأیید مقاله: ۱۳۹۶/۱۲/۱۱

دریافت مقاله: ۱۳۹۶/۰۸/۰۹

چکیده:

منازعه از یک اختلاف دیدگاه در مقیاس خرد فردی تا سطح کلان کشورها، آغاز و با دامنه‌دار شدن، تشدید و ابعاد گسترده پیدا می‌کند و به خشونت میان طرف‌های درگیر منجر می‌شود. این پدیده، در طول تاریخ بشریت همواره به‌دلایل مختلف به‌وقوع پیوسته است. در ارتباط با ریشه‌های وقوع منازعه، از ابتدای تاریخ علم تاکنون نظریه‌های مختلفی ارائه شده است. مهم‌ترین آنها را می‌توان در چهار گروه نظریه‌های علوم سیاسی، جامعه‌شناسی، روابط بین‌الملل و نظریه‌های جغرافیایی و ژئوپلیتیکی مورد اشاره قرار داد که در چهار دوره از سده چهارم پیش از میلاد مسیح تا قرن چهاردهم میلادی، از قرن پانزدهم تا پایان قرن نوزدهم میلادی، قرن بیستم میلادی و از ابتدای قرن بیست و یکم تاکنون قابل بررسی و تحلیل هستند. این پژوهش از نظر هدف، بنیادی و از حیث ماهیت و روش، توصیفی - تحلیلی است که با بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای، سیر تحول ۲۲ نظریه مهم را در موضوع ریشه یا ریشه‌های وقوع منازعه در چهار گروه نظریه‌های علوم سیاسی، جامعه‌شناسی، روابط بین‌الملل و جغرافیایی و ژئوپلیتیکی مورد بررسی و تحلیل قرار می‌دهد. سؤال اصلی این است که سیر تحول نظریه‌ها در ریشه‌یابی وقوع منازعات با تأکید بر تأثیرگذاری منفی آن در امنیت در طول تاریخ علم و در رشته‌های مرتبط چگونه بوده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد علت یا علل وقوع منازعات همزمان با

این مقاله از رساله دکتری رشته جغرافیای سیاسی با عنوان "تبیین ژئوپلیتیکی منازعات قاره آفریقا از پایان جنگ سرد تا ۲۰۱۴ میلادی (مورد: کشورهای بین مدارهای صفر تا ۱۵ درجه شمالی)" استخراج شده است

۱ - دانش‌آموخته دکتری جغرافیای سیاسی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

۲ - نویسنده مسئول: استاد جغرافیای سیاسی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران hafezn_m@modares.ac.ir

۳ - استاد جغرافیای سیاسی، دانشگاه جامع امام حسین(ع)، تهران، ایران

۴ - دانشیار جغرافیای سیاسی، دانشگاه فردوسی، مشهد، ایران

تحولات مختلف سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، فناورانه، ژئوپلیتیکی و... و در دوره‌های تاریخی دچار تحول شده و نظریه‌های ارائه شده در این زمینه در سیر تکاملی از نگاه خرد و تک عاملی به ریشه منازعه به نگاه چند عاملی توسعه یافته و نگاه علوم مختلف به موضوع نیز متفاوت بوده است. با توجه به ماهیت منازعات، که ناامنی را در خود نهفته دارد، شناخت نظریه‌های مرتبط با این پدیده و آشنایی با ریشه‌های آنها، آسان‌کننده، کمک‌کننده و ضرورتی اجتناب‌ناپذیر در تدوین راهبردهای دفاعی و امنیتی برای کشورها و از جمله ایران خواهد بود.

کلید واژه‌ها

منازعه، نظریه‌های منازعه، ژئوپلیتیک، تحول تاریخ، نا امنی.

مقدمه

از ابتدای آفرینش انسان و در طول دوره‌های مختلف تاریخی، تضاد، اختلاف، ناسازگاری، منازعه و جنگ میان انسانها مرسوم و مداوم بوده که به شکل‌های گوناگون و از سطوح خرد میان افراد، گروه‌های اجتماعی تا سطح کلان میان ملت‌ها، حکومتها و کشورها رخ داده است. ویژگی فراگیری و تداوم منازعه در هر عصر و زمانی و تأثیرات آن در امنیت جوامع انسانی در ابعاد محلی، ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی یا جهانی، این پدیده را به موضوعی قابل پژوهش و بررسی در دانش و علوم مرتبط تبدیل کرده است. از آغاز تاریخ تحولات علم، بررسی و تحلیل آن با هدف مقابله با ناامنی و دستیابی به راهکارهای پیشگیرانه، استقرار صلح و رفع یا کاهش تأثیرات زیانبار آن بر زندگی انسانی وجود داشته و به‌مرور زمان و با تحولات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، فناورانه و... بر پیشرفتهای علمی در این زمینه افزوده شده است. در موقعیت کنونی، سیاستها و راهبردهای دفاعی کشورها در عرصه ملی، منطقه‌ای و جهانی و در برابند کلان آن، تلاش برای ارتقای امنیت ملی، منطقه‌ای و جهانی نیازمند شناخت و تسلط علمی به علتها و ریشه‌های ناامنی و تهدیدکننده توان دفاعی در سطوح مختلف است که در این راستا یک عنصر اصلی محل امنیت، همواره وقوع منازعات در مقیاس متفاوت بوده است. در واقع، لازمه مقابله با هر پدیده زیانبار یا پیشگیری از وقوع آن شناخت دقیق آن پدیده است. منازعه نیز از این امر مستثنی نیست که برای استقرار صلح و امنیت در جوامع بشری باید ریشه یا ریشه‌های اصلی وقوع آن را شناخت. نظریه‌های علمی در هر موضوعی، جدیدترین دستاوردها را ارائه می‌کند. در ارتباط با منازعه و علت یا علل وقوع آن نیز از سده چهارم پیش از میلاد تاکنون، نظریه‌های مختلفی از سوی فیلسوفان و اندیشمندان علوم سیاسی، جامعه‌شناسی، روابط بین‌الملل، جغرافیا، جغرافیای سیاسی، ژئوپلیتیک و... ارائه شده است. نگاهی به این نظریه‌ها نشان می‌دهد که ارائه‌کنندگان آنها، هر یک با دید تخصصی به ریشه‌های منازعه نگریسته‌اند و دیدگاه واحدی در این زمینه وجود ندارد به‌گونه‌ای که با وجود برخی اشتراکات، نظریه‌هایی نیز در تقابل و تضاد با یکدیگر ارائه شده است که مبنای اندیشه‌ای یکدیگر را نفی می‌کند. در این پژوهش، ۲۲ نظریه از مهمترین نظریه‌های ارائه شده درباره منازعه مورد تحلیل قرار گرفته که هدف آن، بررسی چگونگی سیر تحول در نظریه‌های منازعه در موضوع ریشه‌های وقوع آن در طول تاریخ، آشنایی با دلایل وقوع منازعه از دید علوم

مختلف و در نهایت اطلاع از علل و عوامل ایجاد اختلال در امنیت در مقیاسهای مختلف محلی، ملی، منطقه‌ای و جهانی است. سؤال اصلی این است که سیر تحول نظریه‌ها در ریشه‌یابی وقوع منازعات با تأکید بر تأثیرگذاری منفی آن در امنیت در طول تاریخ علم و در رشته‌های مرتبط چگونه بوده است. فرضیه پژوهش نیز این است که به نظر می‌رسد، علت یا علل منازعات به‌عنوان پدیده مخل در امنیت و تأثیرگذار در چگونگی تدوین راهبردهای دفاعی و امنیتی، همزمان با تحولات سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، فناورانه، ژئوپلیتیکی و... در دوره‌های تاریخی دچار تحول شده و نظریه‌های ارائه شده در این زمینه در سیری تکاملی از نگاه خرد و تک عاملی به ریشه منازعه به نگاه چند عاملی توسعه یافته است. پژوهش از نظر هدف، بنیادی و از حیث ماهیت و روش، توصیفی - تحلیلی است که با بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای، سیر تحول ۲۲ نظریه مهم را در موضوع ریشه یا ریشه‌های وقوع منازعه در چهار گروه نظریه‌های علوم سیاسی، جامعه‌شناسی، روابط بین‌الملل و جغرافیایی و ژئوپلیتیکی مورد بررسی و تحلیل قرار می‌دهد. مبنای انتخاب نظریه‌ها، اهمیت و تأثیرگذاری بوده است که در علوم سیاسی سه نظریه مهم، در جامعه‌شناسی هشت نظریه مهم، در روابط بین‌الملل پنج نظریه مهم و در جغرافیا و ژئوپلیتیک شش نظریه مهم در چهار دوره از سده چهار پیش از میلاد مسیح تا قرن چهارده میلادی، از قرن پانزدهم تا پایان قرن نوزدهم میلادی، قرن بیستم میلادی و از ابتدای قرن بیست و یکم تاکنون مورد تحلیل قرار گرفته است. با توجه به ماهیت منازعات، که نامنی و اختلال در امنیت را در خود نهفته دارد، شناخت نظریه‌های مرتبط با این پدیده و آشنایی با علل و ریشه‌های آنها، آسان‌کننده، کمک‌کننده و ضرورتی اجتناب‌ناپذیر در تدوین راهبردهای دفاعی و امنیتی برای کشورها و از جمله ایران خواهد بود.

تعریف مفاهیم

۱- منازعه^۱

کلاگت اسمیت^۲ می‌نویسد: منازعه وضعیتی است که در آن شرایط، اقدامات و یا اهداف برای طرفین مختلف به‌طور ذاتی ناسازگار است (Smith, 1966: 511). لوئیس کوزر^۳ می‌گوید:

-
- 1 - Conflict
 2. Clagett G. Smith
 3. Lewis A. Coser

منازعه مبارزه‌ای بر سر ارزشها و مطالبه منزلت، قدرت و منابع نادر است که هدف طرفین خنثی کردن، صدمه زدن و یا نابودی رقبای خویش است (Coser, 1956: 3). حافظ‌نیا می‌نویسد: منازعه نمود عینی و شدیدترین شکل اجرای تهدید بین افراد و گروه‌های اجتماعی و ملت‌ها است. به نظر می‌رسد، دلیل اساسی جنگ و ستیز به عنوان پدیده همزاد انسانها و موجودات زنده، درک این موضوع است که تصرف و یا رفع تهدید از منابع و ارزشهای حیاتی تنها با جنگیدن با رقیب امکانپذیر است. از آنجا که منافع و ارزشهای حیاتی عامل بقا و حفظ موجودیت و صیانت نفس است و این امری ذاتی برای انسان و موجود زنده تلقی می‌شود، نزاع، رفتار ثانویه ذاتی است که از ویژگی ذاتی میل به بقا و صیانت نفس ناشی می‌شود؛ مطابق الگوی زیر (حافظ‌نیا، ۱۳۹۰: ۳۳۸):

جنگ و نزاع → تقلا برای حفظ منافع → درک ارزشها و منافع حیاتی → انگیزه ذاتی میل به بقا

در مجموع، منازعه از اختلاف دیدگاه درباره مسائل و منافع حیاتی از مقیاس خرد تا کلان و از سطح فردی میان دو یا چند نفر تا سطح کشورها میان دو یا چند کشور، آغاز می‌شود و با دامنه‌دار شدن و عدم حل و فصل اختلاف، ابعاد گسترده پیدا می‌کند و به شکل‌گیری خشونت و تحمیل خسارات جانی و مالی بر طرفهای درگیر منجر می‌شود.

۲- امنیت

تعاریف متعددی از امنیت ارائه شده است. در نگاهی کلی و جامع، مفهوم امنیت به آرامش، قرار و تعادل عناصر ساختاری و کارکردی سامانه تأمین‌کننده نیازهای انسان مربوط می‌شود. زمانی که خلل در سامانه و تعادل آن پدید آید، روند تأمین نیازها دچار اختلال و چالش می‌شود و تهدید و آسیب از طریق کمبود یا نبود تأمین نیازها شکل می‌گیرد. به دنبال آن مفهوم امنیت از طریق نبود آن یعنی ناامنی پدید می‌آید که معرف خلل در روند تأمین نیازها است. بنابراین امنیت وجوه مختلفی دارد. هم می‌توان آن را «حالت» و «شرایط» و هم «ساز و کار» و «تدابیر لازم» دانست. ولی واقعیت این است که امنیت مفهومی است که همه اینها را در بر می‌گیرد؛ یعنی نیاز اساسی انسان است که محصول ساز و کاری مرکب از عناصر ساختاری با

کارکردهای هماهنگ است که از طریق اتخاذ تدابیر لازم و مدیریت بهینه پدید می‌آید (حافظنیا، ۱۳۹۰: ۳۲۵). در واقع، امنیت، حفظ تعادل کارکردی سامانه تضمین کننده موجودیت و نیازهای فردی و جمعی انسان از جمله خود امنیت است به گونه‌ای که مانع نگرانی و ترس شود. عناصر سامانه امنیت و مدیریت آن مرکب از حوزه‌های جغرافیا، قدرت و سیاست است؛ به عبارتی متغیرها و عوامل جغرافیایی با متغیرها و عوامل قدرت و تدابیر بازیگران سیاسی در چارچوب اجزای سامانه با یکدیگر مشارکت و تعامل دارد که خروجی آن، بقا و تأمین بهینه نیازهای مادی و معنوی یا جسمی و روحی انسان از جمله خود امنیت است. بر این اساس، امنیت مفهوم ژئوپلیتیکی دارد (حافظنیا، ۱۳۹۰: ۳۲۷).

۳- سیاست دفاعی

در تعریفی کلی، سیاست دفاعی به راهکارهای کلی طراحی شده هر دولت در حوزه‌های نظامی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی برای دفع تهدیدهای امنیتی اطلاق می‌شود. در این مفهوم، سیاست دفاعی فرایند هماهنگ کردن این ابزارها برای دفع تهدیدها و تأمین اهداف ملی است (کرمی، ۱۳۸۰: ۶۱). سیاست دفاعی وظیفه «دفع تهدیدها»، «پیشگیری از جنگ و مناقشه‌های نظامی»، «قدرت‌سازی و قدرت‌افزایی» و «انسجام‌بخشی به راهبردها و برنامه‌های دفاعی» را عهده‌دار است (مینائی و همکاران، ۱۳۹۵: ۸). سیاست دفاعی هر دولتی از سیر تحول تاریخی، اجتماعی، ایدئولوژیک و فرهنگی و سنتهای دفاعی ملت و نیز موقعیت ژئوپلیتیک، چارچوب راهبردی و فناوریها و عوامل اقتصادی کشور سرچشمه می‌گیرد. این موضوع موجب شده است که ارائه یک نسخه برای سیاست دفاعی دولتهای مختلف امکانپذیر نباشد (کرمی، ۱۳۸۰: ۶۱).

یافته‌های پژوهش

نظریه‌های منازعه را از نظر موضوعی می‌توان در چهار گروه ذیل دسته‌بندی کرد:
گروه اول: نظریه‌های علوم سیاسی شامل نظریه‌های توماس هابز، کی جی هالستی و نظریه جیمز دوئرتی و رابرت فالتزگراف

گروه دوم: نظریه‌های جامعه‌شناسی شامل نظریه‌های افلاطون، ارسطو، ابن‌خلدون، کارل مارکس و مارکسیسم، استعمار داخلی، ناکامی ستیزه‌جویی، رالف دارندورف، محرومیت نسبی و پیتر می‌یر

گروه سوم: نظریه‌های روابط بین‌الملل شامل نظریه‌های مارکسیسم، واقع‌گرایی سنتی، نواقع‌گرایی، نئولیبرالیسم و سازه‌نگاری

گروه چهارم: نظریه‌های جغرافیایی و ژئوپلیتیکی شامل الگوی "های پوتیتکا"، نظریه‌های ادوارد لوتواک، برخوردار تمدنها، جان ام کالینز، توماس هامر - دیکسون و محمدرضا حافظ نیا
سیر تحول نظریه‌های منازعه نیز در چهار دوره زیر قابل بررسی است:

دوره اول (از سده چهارم پیش از میلاد مسیح تا پایان قرن چهاردهم میلادی) شامل نظریه‌های افلاطون و ارسطو

دوره دوم (از قرن ۱۵ تا پایان قرن ۱۹ میلادی) شامل نظریه‌های ابن‌خلدون، توماس هابز و مارکس و مارکسیسم

دوره سوم (قرن بیستم میلادی) شامل نظریه‌های ناکامی - ستیزه‌جویی، واقع‌گرایی سنتی، رالف دارندورف، محرومیت نسبی، الگوی "های پوتیتکا"، استعمار داخلی، نواقع‌گرایی، جیمز دوئرتی و رابرت فالتزگراف، نئولیبرالیسم، کی جی هالستی، ادوارد لوتواک، توماس هامر - دیکسون، برخوردار تمدنها، پیتر می‌یر، سازه‌نگاری و جان ام کالینز
دوره چهارم (از ابتدای قرن بیست و یکم میلادی تاکنون) شامل نظریه محمدرضا حافظ‌نیا.

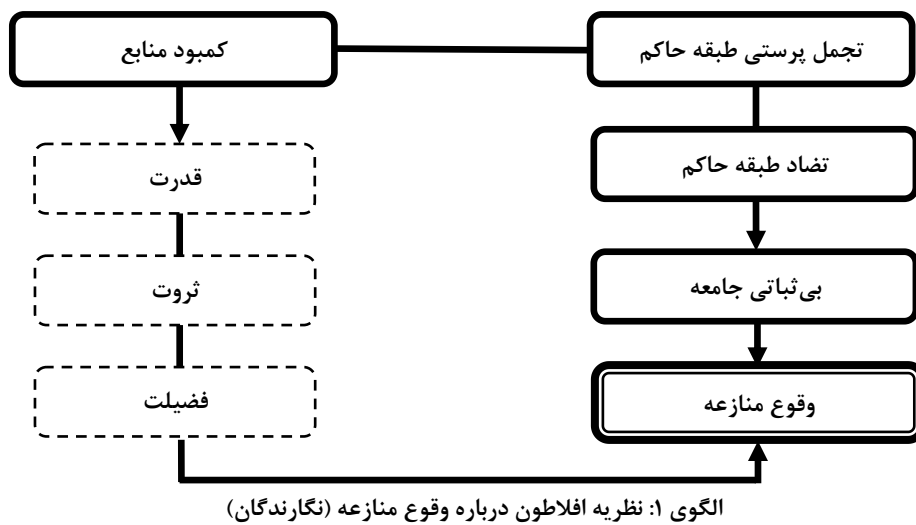
۱- دوره اول (از سده چهارم پیش از میلاد مسیح تا قرن چهاردهم میلادی)

پیشینه تاریخی منابع علمی در ارتباط با تضاد در روابط انسانی و وقوع منازعه به دوران قبل از میلاد مسیح برمی‌گردد که شاخصترین نظریه‌ها در این زمینه به افلاطون و ارسطو متعلق است.

۱-۱- نظریه افلاطون (۳۴۷-۴۲۷ قبل از میلاد)

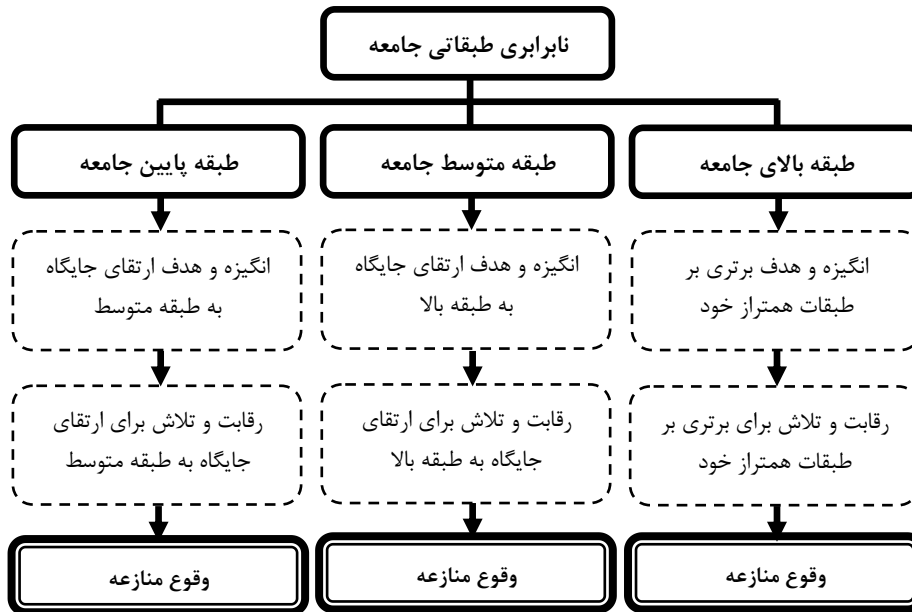
نظریه افلاطون درباره منازعه در گروه نظریه‌های جامعه‌شناسی قرار می‌گیرد. وی منازعه را در جامعه طبیعی می‌دانست و معتقد بود که وقوع برخی منازعات، غیرقابل اجتناب است (Schellenberg, 1996: 89). افلاطون باور داشت که علت اساسی منازعه در جوامع، کمبود

منابع با ارزشی مانند قدرت، ثروت و فضیلت است و علت شکل‌گیری منازعه‌ها میان انسان و گروه‌ها، قدرت، ثروت و فضیلت است. زمانی که کمبود منابع با تجمل‌پرستی و تضاد طبقه حاکم همراه باشد، جامعه بی‌ثبات می‌شود (بشیریه، ۱۳۸۵: ۳۹). افلاطون معتقد بود که اگر تعادلی بهینه در جامعه به دست آید، منازعه اجتماعی به حداقل کاهش خواهد یافت؛ یعنی تمام بخشهای جامعه با هماهنگی فعالیت می‌کند (Schellenberg, 1996: 89).



۱-۲- نظریه ارسطو (۳۲۲ - ۳۸۴ قبل از میلاد)

نظریه ارسطو در گروه نظریه‌های جامعه‌شناسی قرار می‌گیرد. ارسطو دلیل اصلی منازعه را در اجتماع در "نابرابری" می‌داند. وی معتقد بود که انسانها برای تحقق برابری و مساوات یا برتری تلاش می‌کنند. کسانی که در سطح پایین‌تری از دیگران هستند در تلاش برای برابری با آنها هستند و آنان که با دیگران برابرند در جستجوی برتری هستند و در این وضعیت منازعه و کشمکش در جامعه شکل می‌گیرد (بشیریه، ۱۳۸۵: ۳۹). ارسطو اعتقاد دارد که فلسفه افلاطون، "بی‌نهایت یکپارچه" یا بدون طبقه اجتماعی است و این نه عملی و نه امکانپذیر بود؛ البته به این معنی نیست که وی منازعه اجتماعی را سودمند می‌داند. برخلاف این، اگرچه ارسطو با افلاطون در نوع حکومت موافق نبود در اعتقاد به نیاز به نظم در کشور با وی همزمان است (Rahim, 2001: 3).



الگوی ۲: نظریه ارسطو درباره وقوع منازعه (نگارندگان)

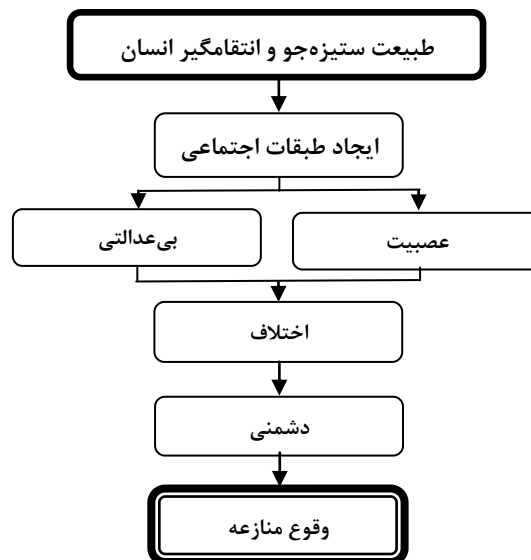
۲- دوره دوم (از قرن ۱۵ تا پایان قرن ۱۹ میلادی)

پس از میلاد مسیح تا قرن پانزدهم میلادی، تحولات علمی با سکون و کندی روبه‌رو بود و در پی آن، نظریه علمی در ارتباط با منازعه ارائه نشد؛ اما از قرن ۱۵ تا پایان قرن ۱۹ میلادی، که در این نوشتار از آن با عنوان دوره دوم در ارائه نظریه‌های شاخص درباره منازعه یاد می‌شود، اندیشمندانی همچون ابن‌خلدون، توماس هابز و مارکس دیدگاه‌های جدیدی را در چارچوب رشته‌های جامعه‌شناسی و علوم سیاسی مطرح کردند.

۲-۱- نظریه ابن‌خلدون (۱۴۰۶-۱۳۲۲ میلادی)

نظریه ابن‌خلدون در زمره نظریه‌های جامعه‌شناسی است. برخی معتقدند که اولین بار، ابن‌خلدون منازعه را در جامعه‌شناسی مطرح کرد. وی دور و تسلسل نزاع دو شیوه تولید و کوچ‌نشینی را بررسی کرد و تشکیل دولت و طبقات اجتماعی را حاصل تسلط قهرآمیز یکی بر دیگری دانست که گروه غالب، خود را طبقه برتر می‌داند (وثوقی و نیک‌خلق، ۱۳۷۱: ۲۴۶). ابن‌خلدون می‌نویسد: ...انواع نزاعها از زمان خلق انسانها توسط خداوند، پیوسته میان آنها رخ

داده است که اصل آن از کینه‌توزی و انتقام یکی از دیگری سرچشمه می‌گیرد که وابستگان و خداوندان عصبیت، هر یک از دو دسته پیکارکننده به هواخواهی وی بر می‌خیزند. هنگامی که دو گروه به نبرد با یکدیگر و برابر هم بایستند، یکی به قصد انتقام برمی‌خیزد و دیگری آماده دفاع می‌شود و جنگ رخ می‌دهد. این خوی در میان بشر، طبیعی است... دلیل این انتقام‌جویی، غیرت، رشک و تفاخر یا تجاوز و یا خشم بر گروهی در راه خدا و دین او یا اقدام در راه حفظ تاج و تخت و تلاش برای بنیان نهادن و استحکام آن است. وی از چهار نوع منازعه نام می‌برد: انتقام‌جویی قبایل همجوار؛ دشمنی ملتهای وحشی؛ به خشم آمدن برای خدا و جنگهای عادلانه و مقدس (ابن‌خلدون، ج ۱، ۱۳۶۲: ۵۱۹ و ۵۱۸). به نظر ابن‌خلدون طبیعت انسان ستیزه‌گر، و در ذات او منازعه وجود دارد. ستیزه‌گری و بی‌عدالتی عامل اختلاف است. اختلاف به دشمنی و دشمنی به اغتشاش، خونریزی و مرگ منجر می‌شود. این، دلیل جنگها و شکلهای منازعه است. جامعه همکاری و منازعه را با هم دارد و منازعه بخش ضروری تحولات اجتماعی است (Baali, 1988: 32). وی حکومت متشکل از اقوام را نیز باعث کشمکش عقاید و تمایلات و اغتشاش می‌داند و لذا معتقد است که حکومت باید از یک گروه با عصبیت بیشتر تشکیل شود (ابن‌خلدون، ۱۳۵۹: ۲۳۹).

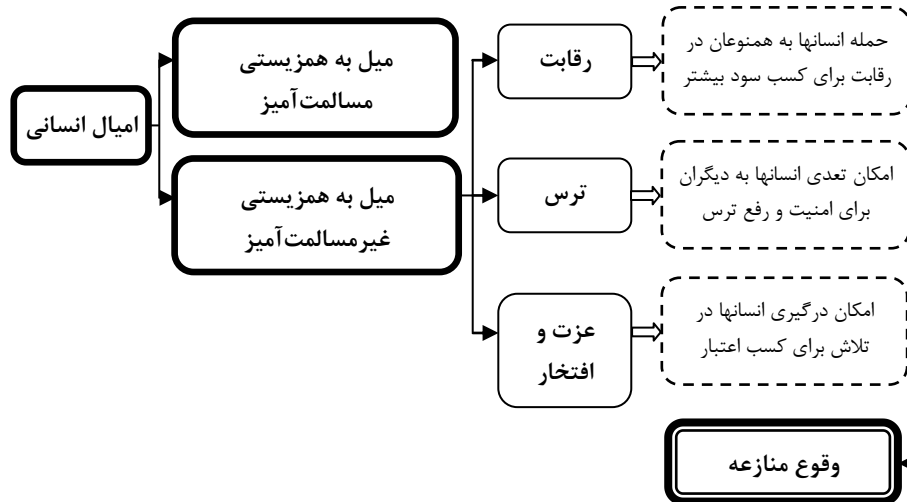


الگوی ۳: نظریه ابن‌خلدون درباره وقوع منازعه (نگارندگان)

۲-۲- نظریه توماس هابز^۱ (۱۶۷۹ - ۱۵۸۸ میلادی)

نظریه توماس هابز در گروه نظریه‌های علوم سیاسی قرار می‌گیرد. وی به دو نوع میل در انسان معتقد است که برخی مانند علم‌دوستی، عشق به زندگی، علاقه به صلح و ترس از مرگ، او را به همزیستی مسالمت‌آمیز با دیگران هدایت می‌کند؛ ولی امیالی مانند خودپرستی، قدرت‌طلبی و یا حتی امیال مثبتی چون گرایش به برابری، مانع همزیستی مسالمت‌آمیز افراد با هم می‌شود. وی معتقد است که امیال نوع دوم بر نوع اول سلطه دارد و علت اصلی درگیری‌های تاریخی انسانها را می‌توان در این امر دانست (هابز، ۱۳۸۹: ۱۵۶ و ۱۶۰). هابز ریشه منازعات انسانی را در سه عامل ذیل می‌داند: ۱- رقابت؛ باعث حمله انسانها به همنوعان با انگیزه کسب سود بیشتر می‌شود. ۲- ترس؛ انسانها برای حفظ امنیت و رفع ترس ممکن است به دیگران تعدی کنند. ۳- عزت و افتخار؛ کسب اعتبار و شهرت موجب درگیری انسانها می‌شود (هابز، ۱۳۸۹: ۱۵۷). هابز استدلال می‌کند که برابری انسانها در توانایی، برابری در امید و انتظار برای دستیابی به اهداف را موجب می‌شود و هر کسی توقع دارد که به آنچه می‌خواهد، دست یابد. در نتیجه اگر دو نفر خواهان شیء واحدی باشند، بین آنها رقابت و جنگ رخ خواهد داد. به عقیده وی، عاقلانه‌ترین راه رفع ناامنی فراگیر و جنگ دائمی، حمله پیشدستانه و غلبه بر رقیب است و از آنجا که انسانها از قوه عقل بهره‌مند هستند، هر کسی به فکر است که قبل از دیگری، حمله کند (هابز، ۱۳۸۹: ۱۵۷). وی می‌گوید: هر کس تا آنجا که می‌تواند برای صلح امیدوار باشد، باید برای آن بکوشد؛ ولی وقتی نتواند به صلح برسد، می‌تواند از همه امکانات برای جنگ بهره‌گیرد (هابز، ۱۳۸۹: ۱۶۱).

1. Thomas Hobbes



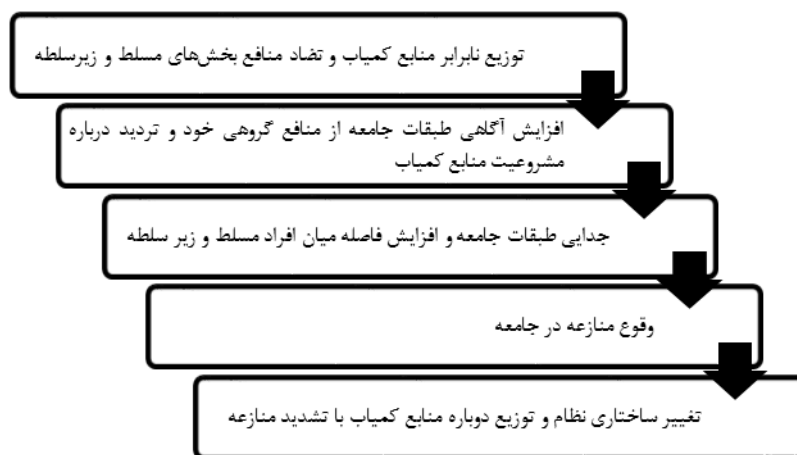
الگوی ۴: نظریه توماس هابز درباره وقوع منازعه (نگارندگان)

۲-۳- کارل مارکس^۱ و نظریه مارکسیسم (۱۸۸۳-۱۸۱۸ میلادی)

نظریه مارکس درباره منازعه در گروه نظریه‌های جامعه‌شناسی و نظریه‌های روابط بین‌الملل قرار می‌گیرد. از دید مارکس، منازعه نه در طبیعت بشر ریشه دارد و نه در حکومت به‌مثابه مشتق طبیعت بشر، بلکه در اقتصاد ریشه دارد (Kubalkova and Cruickshank, 1985: 16). براساس نظریه طبقاتی مارکس، تکامل جوامع با منازعات طبقاتی دوره‌ای مشخص می‌شود که تشدید آن، معمولاً به انقلاب می‌انجامد. مبارزات طبقاتی از منازعات حل‌نشده ناشی می‌شود که منابع اصلی آن را باید در تغییرات اقتصادی یعنی تغییر نیروی تولید دانست. به اعتقاد وی در هر جامعه نسبتاً باثبات، تعادلی میان ساختار اقتصادی، روابط اجتماعی و نظام سیاسی وجود دارد و با تغییر نیروهای تولید، تضادهای تشدید شده به برخوردهای آشکار طبقات و سرانجام به انقلاب منجر می‌شود (گیدنز، ۱۳۸۷: ۶۶۷ و ۶۶۶). مارکس با شش اصل نظری، چگونگی دوقطبی شدن طبقه‌های اجتماعی و منازعه نهایی را تشریح می‌کند: ۱- با تشدید نابرابری توزیع منابع کمیاب، تضاد منافع بخشهای مسلط و زیرسلطه، بیشتر می‌شود. ۲- با افزایش آگاهی بخشهای پایین جامعه از منافع گروهی خود، احتمال تردید درباره مشروعیت توزیع

1. Karl Marx

نابرابر منابع کمیاب بیشتر می‌شود. ۳ - با آگاهی بخشهای بیشتر نظام از منافع گروهی خود، تردید درباره مشروعیت منابع کمیاب و احتمال آغاز منازعه علیه بخشهای مسلط، بیشتر خواهد بود. ۴ - با اتحاد بخشهای بیشتر طبقه پایین جامعه در باوری مشترک و تکمیل ساخت رهبری سیاسی آنها، بخشهای بیشتری از افراد مسلط و زیرسلطه نظام اجتماعی از یکدیگر جدا خواهند بود. ۵ - با افزایش فاصله افراد مسلط و زیر سلطه، منازعه شدیدتر خواهد بود. ۶ - هرچه منازعه شدیدتر شود، تغییر ساختاری نظام و توزیع دوباره منابع کمیاب بیشتر می‌شود (لهسایی‌زاده، ۱۳۷۷: ۲۶). نظریه پردازان مارکسیست، ماهیت نظام اقتصادی کشورها و سرمایه‌داری را علت اصلی منازعه در عرصه بین‌المللی می‌دانند و معتقدند کشورهای سرمایه‌داری جدید برای گسترش قلمرو اقتصادی و سیاسی خود به منازعه با دیگر کشورهای سرمایه‌داری می‌پردازند (لینکلتر، ۱۳۸۵: ۳).



الگوی ۵: نظریه کارل مارکس درباره وقوع منازعه (نگارندگان)

۳- دوره سوم (قرن بیستم میلادی)

قرن بیستم را می‌توان دوره اوج ارائه نظریه‌های منازعه دانست. در این دوره در رشته‌های مختلف روابط بین‌الملل، علوم سیاسی، جامعه‌شناسی، جغرافیا و ژئوپلیتیک نظریه‌هایی درباره ریشه‌های منازعه ارائه شد.

۳-۱- نظریه ناکامی - ستیزه‌جویی (۱۹۳۹ میلادی)

این نظریه توسط جان دولارد^۱ ارائه شد که در گروه نظریه‌های جامعه‌شناسی قرار می‌گیرد. نظریه ناکامی - ستیزه‌جویی دو فرض اساسی دارد: الف) ناکامی همیشه به برخی شکل‌های پرخاشگری می‌انجامد. ب) پرخاشگری همیشه از ناکامی ناشی می‌شود. در واقع، ناکامی یکی از عوامل پرخاشگری است و تنها عامل نیست و بسیاری از دانشمندان اشتراک نظر دارند که تبدیل ناکامی به پرخاشگری به دو شرط شدت و مشروعیت تصور آن وابسته است (Byrne and Baron, 1987: 305). بر اساس این نظریه، تضادهای قومی و نژادی ناشی از رقابت گروه‌ها بر سر منابع کمیاب مانند ثروت، قدرت و مقام است. پیروز این رقابت و تضاد، گروه غالب و دیگر مدعیان، گروه‌های اقلیت نامیده می‌شوند. سه شرط اساسی گسترش تضاد و نابرابریهای قومی و نژادی، "وجود گروه‌های متمایز"، "رقابت بر سر منابع" و "نابرابری قدرت" است. نظریه ناکامی - ستیزه‌جویی تأکید می‌کند که از این مرحله به بعد، وقایع جریانی نسبتاً قابل پیش‌بینی خواهد بود. گروه غالب، باورهای تحقیرآمیزی درباره پستی منزلت گروه‌های اقلیت به وجود می‌آورد و از این باورها برای اثبات حقانیت و برتری استفاده خواهد کرد. این گروه تلاش اقلیت برای اثبات منافع را تهدید منافع خود به‌شمار می‌آورد و فشار بیشتری علیه آن اعمال می‌کند. از دیدگاه تضاد، منازعات گروه‌های قومی و نژادی مربوط به تفاوت‌های نژادی و قومی نیست، بلکه هدف، استفاده از تفاوت‌ها برای ایجاد و حفظ نابرابری در رقابت برای منابع کمیاب است؛ لذا هر جا گروه‌ها برای منابع یکسان رقابت کنند، دشمنی به وجود می‌آید (صالحی امیری، ۱۳۹۱: ۱۳۸ و ۱۳۷).

۳-۲- نظریه واقع‌گرایی سنتی (پس از جنگ جهانی دوم از سال ۱۹۴۵ میلادی)

واقع‌گرایی سنتی در نیمه دوم قرن بیستم از گفتمان‌های حاکم بود و جزو گروه نظریه‌های روابط بین‌الملل است. این نظریه، ریشه‌های منازعه را در سرشت و رفتار انسان و ماهیت خودخواه و قدرت‌طلب انسانها و کشورها می‌داند. واقع‌گرایی سنتی در اندیشه مورخان و فیلسوفانی چون تویسیدید، ماکیاولی و هابز ریشه دارد که پس از جنگ جهانی دوم توسط مورگنتا در روابط بین‌الملل ارائه شد. واقع‌گرایان سنتی مانند بسیاری از زیست‌شناسان و

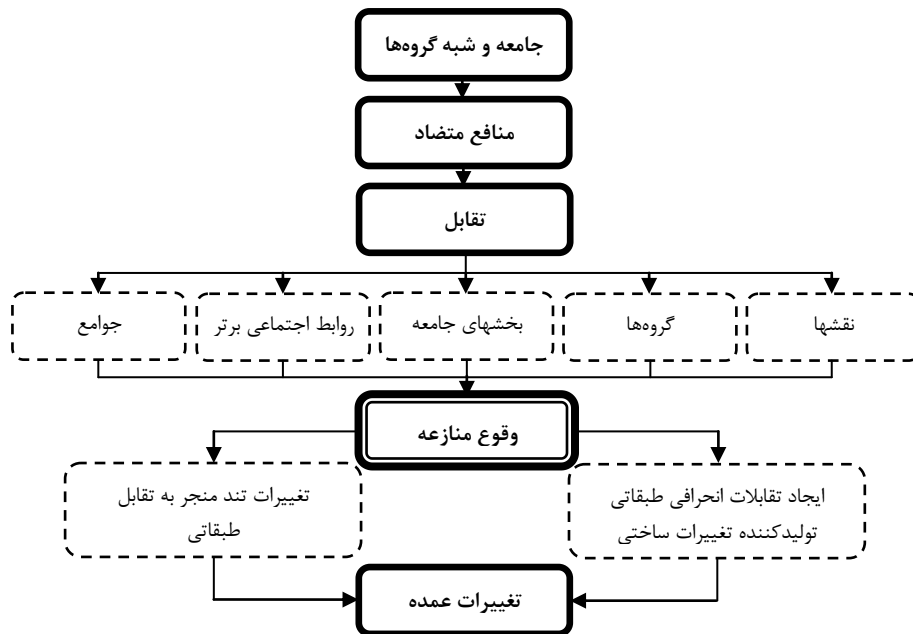
1. John Dollard

روانشناسان، انسان را بد ذات می‌دانند که خشونت و منازعه در سرشت وی طبیعی و غریزی است (دوئرتی و فالتزگراف، ۱۳۸۴: ۱۴۵-۱۴۳). اساس نظریه واقعگرایی سنتی بر این فرضیه است که حکومتها توسط انسانهایی اداره می‌شود که دارای "اراده قدرت ذاتی" از زمان تولد هستند. این، علت اشتباهی زیاد حکومتها برای قدرت یا "شهوت نامحدود برای کسب قدرت" است و آنها همواره درصدد فرصتی برای حمله و تسلط بر کشورهای دیگر هستند (Morgenthau, 1946: 194). اعتقاد اصلی نظریه این است که سیاست بین‌المللی به دلیل تنازع برای بقا اداره می‌شود که در طبیعت بشر ریشه دارد و عدالت، قانون و جامعه یا جایگاهی ندارد و یا نقش محدودی دارند (دان و اشمیت، ۱۳۸۳: ۳۳۹).

۳-۳- نظریه رالف دارندورف^۱ (۱۹۵۰ میلادی)

این نظریه جزو نظریه‌های جامعه‌شناسی است. وی منازعه را پدیده‌ای فراگیر در روابط انسانی می‌داند؛ اما آن را عنصری اجتناب‌ناپذیر به صورت بخشی از طبیعت انسانی نمی‌داند. دارندورف منازعه را بخش طبیعی ساختار جامعه و ساخت نظم اجتماعی می‌داند (Allan, 2007: 220) و معتقد بود که توزیع نابرابر اقتدار عامل تعیین‌کننده منازعات نظام‌مند اجتماعی و منشأ ساختاری این منازعات چگونگی چیدمان نقشهای اجتماعی برخوردار از چشمداشت‌های مبتنی بر سلطه یا تابعیت است (Dahrendorf, 1959: 165). دارندورف اشاره می‌کند که منازعه از طریق "شبه‌گروه‌ها" با منافع متضاد در ساخت اجتماعی شکل می‌گیرد. وی به پنج نوع تقابل انواع گوناگون اجتماعی، اشاره می‌کند: نقشها، گروه‌ها، بخشهای جامعه، جوامع و روابط اجتماعی برتر. سه نوع (گروه‌ها، بخشهای جامعه و جوامع) را تقابل اجتماعی می‌داند. به نظر وی، منازعه از دو طریق بر ساخت اجتماعی اثر می‌گذارد: یکی تغییرات تند منجر به تقابل طبقاتی و دیگری تقابلات انحرافی طبقاتی که بیشتر تولیدکننده تغییرات ساختی ناگهانی است؛ لذا منازعه از طریق طبقات اجتماعی و آسیبها با جامعه ارتباط دارد و موجب تغییرات عمده ساختی می‌شود (کرایب، ۱۳۸۳: ۱۲۷).

1. Ralf Dahrendorf



الگوی ۶: نظریه رالف دارندورف درباره وقوع منازعه (نگارندگان)

۳-۴- نظریه محرومیت نسبی (۱۹۷۰ میلادی)

نظریه محرومیت نسبی توسط "تد رابرت گر" در قالب کتاب "چرا انسانها شورش می‌کنند" ارائه شد که در گروه نظریه‌های جامعه‌شناسی قرار می‌گیرد. این نظریه بر این فرض استوار است که عامل تعیین‌کننده و قوی در وقوع منازعات خشونت‌آمیز میان ملت یا گروه‌های اجتماعی کوچکتر، نارضایتی اعضای آنهاست (Gurr, 1973: 364). گر محرومیت نسبی را برداشت کنشگران از اختلاف انتظارات و توانایی ارزشی آنها تعریف می‌کند به این معنا که درک تفاوت میان انتظارات ارزشی و تواناییهای ارزشی افراد، ممکن است بر اساس مقایسه وضعیت فعلی فرد با گذشته خود، آرمانهای انتزاعی یا معیارهایی که توسط یک رهبر یا یک گروه مرجع طراحی شده است (ایدئولوژی) و ارجاع به گروه‌های دیگر، شکل گیرد (گر، ۱۳۷۷: ۵۴). بر اساس این نظریه، شورش و بحرانهای سیاسی زمانی رخ می‌دهد که معترضان به

1. Ted Robert Gurr

این نتیجه برسند که بنا به دلایلی از امکانات موجود یا مورد انتظار، کمتر از آنچه حق آنهاست، دریافت می‌کنند؛ لذا برای رسیدن به حقوق و منافع بیشتر یا تسکین سرخوردگی ناشی از محرومیت به خشونت سیاسی متوسل می‌شوند. البته اوضاع بد مادی یا محرومیت مطلق مستقیماً به اعتراض و شورش منتهی نمی‌شود؛ بلکه واکنش ذهنی یا روانی در برابر این حالت تعیین‌کننده است (صالحی‌امیری، ۱۳۹۱: ۱۲۱).

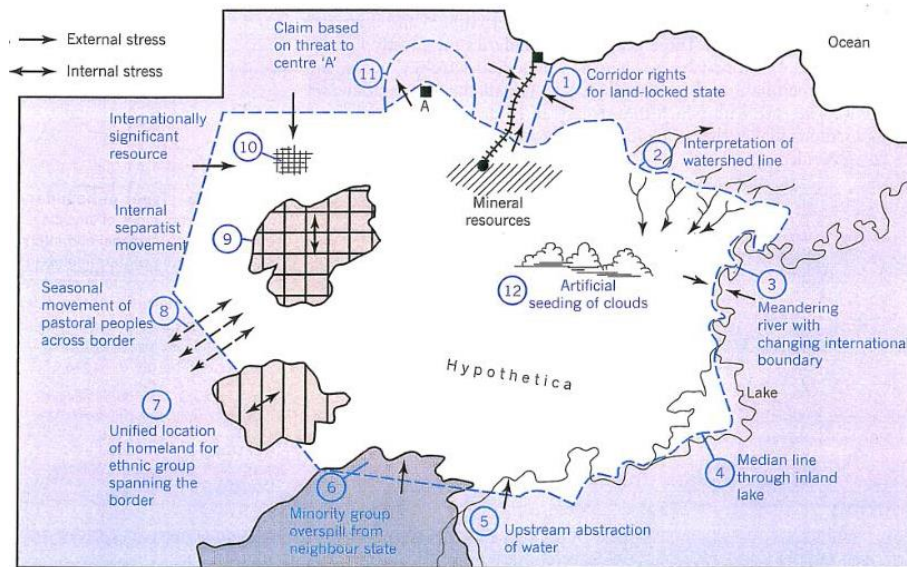
۳-۵- الگوی "های پوتیتکا" پتر هاگت^۲ (۱۹۷۲ میلادی)

الگوی "های پوتیتکا" توسط پتر هاگت ارائه شد که در گروه نظریه‌های جغرافیایی و ژئوپلیتیکی قرار می‌گیرد. هاگت الگوی خود را درباره علل جغرافیایی منازعه و نقاط فشار و تنش کشورها در قالب کشور فرضی محصور در خشکی و به دور از دسترسی به آبهای آزاد با عنوان "های پوتیتکا" ارائه کرد که وضعیت و ویژگیهای اختصاصی آن موجب منازعه میان آن و کشورهای همسایه می‌شود. وی دوازده عامل جغرافیایی ذیل را عامل منازعه در روابط کشورها معرفی می‌کند:

- ۱ - محصور بودن در خشکی و عدم دسترسی به آبهای آزاد و تلاش کشور محصور به منظور استفاده از حقوق دالانی از طریق خاک کشور همسایه برای دسترسی به دریا برای کارهای ترانزیتی خود
- ۲ - بروز اختلاف میان کشورها درباره تعیین موقعیت دقیق و تفسیر خط تقسیم آب یا آب‌پخشان در مرزهای کوهستانی با وجود تحدید خط تقسیم بین‌المللی
- ۳ - انتخاب یک رودخانه به عنوان مرز بین‌المللی و علامتگذاری دقیق خط مرزی روی آن و وقوع اختلاف و تنش به دلایل تغییر دائمی مجرای سفلاهی رود، نوسان عرض رودخانه و تقسیم آن به چند شاخه
- ۴ - تعیین دقیق خط میانه بین دو ساحل یا به عبارتی تعیین مرز یک دریاچه مشترک یا یک آبراه و اختلاف بر سر بهره‌برداری از منابع آن

1. Hypothetica
2. Peter Haggett

- ۵ - اختلاف بر سر جریان رودی که سفلی آن از قلمرو کشور بالادست وارد می‌شود به این معنا که آب رود در قسمت بالای رود ذخیره با بیش از حد مصرف، و قسمت پایین دست با مشکل روبه‌رو شود.
- ۶ - استقرار یک گروه اقلیت زبانی در امتداد مرز و وجود دنباله آن در آن سوی مرز کشور همسایه
- ۷ - استقرار یک گروه اقلیت قومی در امتداد دو طرف مرز بین‌المللی میان دو کشور همسایه
- ۸ - کوچ و جابه‌جایی فصلی رهمداران کوچ‌نشین در دو سوی مرز بین‌المللی در جستجوی مراتع فصلی
- ۹ - وجود اقلیت‌های قومی و قبیله‌ای مختلف با گرایشهای جدایی طلبی در درون کشور
- ۱۰ - برخورداری یک کشور از منبع راهبردی مهم نظیر اورانیوم و یا یک منبع فرهنگی نظیر مکانهای مقدس مذهبی که کشورهای دیگر ادعای مالکیت و تصاحب آن را داشته باشند.
- ۱۱ - ادعای یک کشور نسبت به بخشی از سرزمین همسایه برای حفظ موقعیت برتر و حیاتی مناطق و منابع مرزی خود
- ۱۲ - منازعات قانونی بر سر باروری مصنوعی ابرها برای تأمین باران کشور و ایجاد بارش در قلمرو کشور همسایه در اثر جابه‌جایی ابرها (هاگت، ۱۳۷۵: ۳۷۸ - ۳۷۲).



الگوی ۷: الگوی "های پوتیتکا" درباره علل وقوع منازعه

منبع: هاگت، ۱۳۷۵: ۳۷۷

۳-۶- نظریه استعمار داخلی (اواسط دهه ۱۹۷۰ میلادی)

نظریه استعمار داخلی توسط "مایکل هشتر" ارائه شد که در گروه نظریه‌های جامعه‌شناسی قرار می‌گیرد. این نظریه بر وجود روابط نابرابر میان یک قلمرو فرهنگی سلطه‌گر و یک یا چند قلمرو فرهنگی تابع در درون یک نظام حکومتی دلالت دارد (مویر، ۱۳۷۹: ۳۴۳). هشتر معتقد است که افزایش تعاملات اجتماعی گروه‌های قومی در نوسازی و توسعه به اتحاد ملی و محو همبستگی‌های قومی نمی‌انجامد و می‌تواند به تعارضات قومی منجر شود (رمضان‌زاده و بهمنی قاجار، ۱۳۸۷: ۲۳۲). نوسازی و توسعه اقتصادی در کشورهای با تنوع قومی به جریانی منجر می‌شود که هشتر آن را "تقسیم کار فرهنگی" می‌نامد. در این تقسیم کار فرهنگی، افراد به انواع اشتغال و نقشهای اجتماعی بر مبنای ویژگیهای فرهنگی قابل مشاهده گماشته می‌شوند. این تعامل موجب ایجاد ساختار اجتماعی "حاکم - محکوم" یا "مسلط -

1. Michael Hechter

زیرسلطه" می‌شود. در این میان، واکنش مناطق محروم نسبت به مناطق بهره‌مند، خصمانه خواهد بود و تنازعات قومی می‌تواند مبنای شکل‌گیری همبستگی یا منازعه قومی به‌عنوان واکنش در مقابل این استعمار باشد. بیشتر شدن نابرابریهای اقتصادی میان گروه‌ها، احتمال همبستگی و ستیزهای قومی را افزایش می‌دهد (Nielsen, 1985: 135).

۳-۷- نظریه نو واقعگرایی یا واقعگرایی ساختاری (۱۹۷۹ میلادی)

نظریه نو واقعگرایی یا واقعگرایی ساختاری در گروه نظریه‌های روابط بین‌الملل قرار می‌گیرد که توسط کنت والتز^۱ در کتاب "نظریه سیاست بین‌الملل" ارائه شد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۱: ۳۳). والتز معتقد است که هرج و مرج حاکم بر ساختار نظام بین‌الملل اغلب مساوی با جنگ است. بر اساس این نظریه، احتمال جنگ در محیط با وضعیت هرج و مرج و بی‌نظمی امکانپذیر است. بنابراین حتی اگر دولتمردان به دنبال صلح باشند، ساختار نظام بین‌الملل می‌تواند کشورها را به سوی جنگ سوق دهد (نوریان، ۱۳۸۸: ۲۲۸ به نقل از: Butterfield, 1951: 21). برخلاف واقعگرایان سنتی، که بر سرشت و ذات قدرت طلب انسان تأکید می‌کنند، واقعگرایان ساختاری معتقدند که سرشت و ذات انسان با قدرت‌طلبی کشورها ارتباط اندکی دارد. آنان استدلال می‌کنند که ساختار آنارشیک نظام بین‌الملل، کشورها را وادار می‌کند تا در پی کسب قدرت باشند. چون نظام فاقد اقتدار عالی و حکومت مرکزی حاکم بر کشورها، که آنان را از به‌کارگیری زور و تجاوز علیه دیگران باز دارد، انگیزه شدیدی ایجاد می‌کند تا کشورها برای صیانت از خود به اندازه کافی قدرتمند شوند (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۱: ۳۴).

۳-۸- نظریه جیمز دوئرتی^۲ و رابرت فالتزگراف^۳ (۱۹۸۱ میلادی)

نظریه مشترک جیمز دوئرتی و رابرت فالتزگراف در قالب کتاب "نظریه‌های متعارض در روابط بین‌الملل"، ارائه شد که جزو نظریه‌های علوم سیاسی است. دوئرتی و فالتزگراف ریشه‌های منازعات میان کشورها را در عوامل متعددی می‌دانند؛ اما به طور خلاصه به ۱۸ دلیل مهم منازعات اشاره می‌کنند: ۱- تسلط بر سرزمینها ۲- تقویت امنیت ۳- کسب ثروت و

1. Kenneth Waltz
2. James Dougherty
3. Robert L. Pfaltzgraff

اعتبار ۴ - حفظ هویت و ارزشهای قومی، فرهنگی و مذهبی از طریق دفاع یا گسترش آنها
 ۵ - حفظ یا گسترش منافع خاندانی ۶ - تضعیف دشمن خارجی ۷ - کسب یا حفظ امپراتوری
 مستعمراتی ۸ - گسترش یک ایدئولوژی سیاسی ۹ - جلوگیری از انفصال و فروپاشی ملی یا از
 دست رفتن خاک کشور ۱۰ - مداخله در منازعات خارجی (خواه برای احترام به تکلیف
 معاهداتی، پشتیبانی از حکومت دوست، براندازی حکومت دشمن، کمک به مبارزات رهایی
 بخش و...) ۱۱ - حفظ اعتبار اتحادیه ۱۲ - حمایت از منافع اقتصادی حیاتی در خارج
 ۱۳ - پشتیبانی از اصل آزادی دریاها ۱۴ - پر کردن خلأ قدرت قبل از دیگران ۱۵ - جنگیدن در
 جنگ کوچک کنونی به جای جنگی بزرگتر در آینده ۱۶ - انتقام از حکومت‌هایی که در گذشته
 صدماتی وارد ساخته‌اند. ۱۷ - حفاظت از اتباع به خطر افتاده ۱۸ - دفاع از شرف ملی و تلافی
 اهانت سنگین (دوئرتی و فالتزگراف، ۱۳۸۴: ۵۱۵ و ۵۱۴).

۳-۹ - نظریه نئولیبرالیسم یا نهادگرایی نئولیبرال (از اواسط دهه ۱۹۸۰ میلادی به بعد)

نئولیبرالیسم یا نهادگرایی نئولیبرال در گروه نظریه‌های روابط بین‌الملل قرار می‌گیرد. این
 نظریه، اصول و پیشفرضهای اصلی نواقعگرایی را می‌پذیرد. در چارچوب آن، کشورها
 مهمترین بازیگران سیاست جهان و موجودیت یکپارچه و عاقل هستند. نظام بین‌الملل، بی‌نظم
 است و این بی‌نظمی رفتار کشورها را شکل می‌دهد و بر نتایج و داده‌های بین‌المللی تأثیر
 می‌گذارد (Kirchner, 1992: 26). نئولیبرالیسم بر پایه نظام بین‌الملل و ویژگیهای آن به تبیین
 منازعه در سطح بین‌الملل می‌پردازد. بی‌نظمی بین‌المللی با ایجاد بی‌اعتمادی و افزایش
 فریبکاری، مانع عمده‌ای در راه همکاری بین‌المللی است. از نظر نئولیبرالیست‌ها، بی‌نظمی با
 عدم همکاری مترادف نیست. اگر با سازوکارها و راهبردهایی بتوان از بی‌اعتمادی حاصل از
 عدم اطلاعات کاست و هزینه‌های فریبکاری را افزایش داد، امکان همکاری بین‌المللی میان
 کشورهای خودپرست نیز وجود دارد (Keohane, 1989: 105-106).

۳-۱۰ - نظریه کی‌جی‌هالستی^۱ (۱۹۸۶ میلادی)

نظریه "کی‌جی‌هالستی" در فصل پانزدهم کتاب "مبانی تحلیل سیاست بین‌الملل" ارائه شد
 که در گروه نظریه‌های علوم سیاسی قرار می‌گیرد. وی با اشاره به نتایج پژوهش خود در این

1 - Kalevi Jaakko Holsti

سال در بررسی ۹۷ اختلاف و تنش بین‌المللی در فاصله سالهای ۱۹۱۹ تا ۱۹۸۶ میلادی، ریشه‌های این منازعات را در شش عامل عمده ذیل معرفی می‌کند: ۱ - اختلافات ارضی محدود میان کشورها ۲ - اختلافات مرتبط با ترکیب حکومتها که اغلب با لحن ایدئولوژیک قوی آمیخته و هدف سرنگونی هر حکومت و تشکیل حکومتی متمایل به منافع طرف مداخله‌گر است. ۳ - اختلافات به دلیل شرف ملی که حکومتها برای توجیه رفتار نادرست ادعایی به تهدید یا جنگ مبادرت می‌کنند. ۴ - امپریالیسم منطقه‌ای که هر حکومت تلاش می‌کند تا معمولاً برای مجموعه‌ای از مقاصد ایدئولوژیک، امنیتی و تجاری، استقلال کشور دیگر را نقض کند. ۵ - جنگهای آزادی‌سازی یا انقلابی که حکومت برای "آزاد کردن" مردم کشور دیگر معمولاً بنا به دلایل قومی یا ایدئولوژیک با آنها درگیر می‌شود. ۶ - اختلافات ناشی از هدف دولت برای اتحاد کشوری تقسیم شده (هالستی، ۱۳۷۳: ۷۰۱ و ۷۰۰).

۳- ۱۱ - نظریه ژئواکونومیک ادوارد لوتواک (۱۹۹۰ میلادی)

نظریه ژئواکونومیک در گروه نظریه‌های جغرافیایی و ژئوپلیتیکی قرار می‌گیرد. "ادوارد لوتواک"^۱ نظریه خود را در ارتباط با ماهیت و علل منازعات در مقاله "از ژئوپلیتیک تا ژئواکونومی: منطق مناقشه، دستورالعمل تجارت" در سال ۱۹۹۰ میلادی مطرح کرد. وی این نظریه را با تحولات پس از جنگ سرد مرتبط می‌داند و استدلال می‌کند که پایان جنگ سرد باعث شد تا از اهمیت برخوردار از تواناییهای نظامی در ارتباط با امور جاری دنیا به صورت مداوم کاسته شود (لوتواک، ۱۹۹۰: ۲۸۹). لوتواک از آمدن نظام جدید بین‌المللی در دهه ۹۰ میلادی خبر می‌دهد که در آن، عوامل اقتصادی، جایگزین اهداف نظامی می‌شود و عامل منازعات دیگر موضوعات گذشته نیست، بلکه در کنار هر تنشی، یک عامل اقتصادی وجود دارد (عزتی، ۱۳۸۰: ۱۰۷). وی معتقد است روشهای مربوط به تجارت همیشه می‌تواند به دلیل روشهای مرتبط با جنگ تحت‌الشعاع قرار گیرد؛ اما در دوره ژئواکونومی، نه تنها علل، بلکه وسایل مناقشه باید اقتصادی باشد. در صورتی که منازعات و اختلافات تجاری به درگیریهای سیاسی منجر شود، چنین درگیریهایی باید با توسل به حربه‌های اقتصادی حل و فصل شود (لوتواک، ۱۹۹۰: ۲۹۸).

1. Edward Luttwak

۳-۱۲- نظریه برخورد تمدن‌ها (۱۹۹۳ میلادی)

"برخورد تمدن‌ها" در گروه نظریه‌های جغرافیایی و ژئوپلیتیکی قرار می‌گیرد. این نظریه توسط ساموئل هانتینگتون^۱ در مقاله "برخورد تمدن‌ها" در مجله فارین افیرز وابسته به شورای روابط خارجی امریکا منتشر شد. هانتینگتون معتقد است: منبع اصلی زد و خورد در جهان آینده عمدتاً اقتصادی و ایدئولوژیکی نخواهد بود بلکه منشأ تقسیم بشریت و منبع غالب اختلافات، فرهنگی خواهد بود. دولتهای ملی به عنوان قویترین بازیگران صحنه جهانی باقی خواهند ماند؛ ولی برخورد اصلی در سیاست جهانی، بین ملتها و گروه‌های متفاوت از حیث تمدنی رخ خواهد داد. برخورد تمدن‌ها وجه غالب سیاستهای جهانی را تشکیل خواهد داد و در آینده خطوط گسل بین تمدن‌ها خطوط نبرد بین آنها خواهد بود. در دنیای نوین درگیری آخرین مرحله گسترش برخوردها خواهد بود (هانتینگتون، ۱۹۹۳: ۳۶۲ و ۳۶۱). وی می‌گوید: در خلال جنگ سرد، دنیا به جهان اول، دوم و سوم تقسیم شده بود. در وضعیت فعلی این تقسیم‌بندیها دیگر قابل اعتنا نیست و بمراتب به دور از سامانه گروه‌بندی نظامهای سیاسی و اقتصادی و سطح توسعه آنان، و بیشتر با وضعیت فرهنگ و تمدن آنها منطبق است. تمدن، هویت فرهنگی است (هانتینگتون، ۱۹۹۳: ۳۶۳). هانتینگتون معتقد است: در آینده هویت تمدنی به‌طور فزاینده‌ای اهمیت پیدا می‌کند و جهان در مقیاس وسیعی به‌وسیله کشش متقابل بین هفت و هشت تمدن اصلی شکل خواهد یافت. این تمدن‌ها عبارت است از: تمدن غربی، کنفوسیوسی، ژاپنی، اسلامی، هندو، ارتدکس - اسلاوی، امریکای لاتین و احتمالاً آفریقا. مهمترین زد و خورد‌های آینده در امتداد خطوط گسل فرهنگی رخ خواهد داد که این تمدن‌ها را از یکدیگر جدا می‌سازد. وی دلایل این برخورد تمدنی را به این شرح بیان می‌کند:

- ۱ - تفاوت‌های بین تمدن‌ها واقعی و اساسی است. ۲ - جهان بتدریج کوچکتر می‌شود.
- ۳ - فرایندهای نوسازی اقتصادی و تحول اجتماعی جهانی، انسانها را از هویت‌های پایدار محلی جدا و نهاد دولت ملی را به‌عنوان منبع هویت تضعیف می‌کند. ۴ - رشد خودآگاهی تمدنی به‌دلیل نقش دوگانه غرب فزونی یافته است. ۵ - ویژگیها و تفاوت‌های فرهنگی به نسبت موارد سیاسی و اقتصادی کمتر مصالحه‌پذیر است. ۶ - منطقه‌گرایی اقتصادی در حال رشد است

1. Samuel P. Huntington

(هانتینگتون، ۱۹۹۳: ۳۶۷ - ۳۶۴). هانتینگتون پیش‌بینی می‌کند که در آینده، برخورد تمدنها در دو سطح بروز خواهد کرد: در سطح خرد، گروه‌های مجاور مسیر خطوط گسل بین تمدنها با همدیگر بر سر کنترل سرزمین و غالباً به‌طور خشونت‌بار به زد و خورد خواهند پرداخت و در سطح کلان، کشورهایی از تمدنهای مختلف در رابطه با قدرت نظامی و اقتصادی با یکدیگر رقابت می‌کنند و بر سر کنترل مؤسسات بین‌المللی و گروه‌های ثالث به زد و خورد می‌پردازند و به‌طور رقابت‌آمیزی ارزشهای ویژه دینی و سیاسی خود را عرضه خواهند کرد (هانتینگتون، ۱۹۹۳: ۳۶۹).

۳-۱۳ - نظریه پیتر می‌یر^۱ (۱۹۹۴ میلادی)

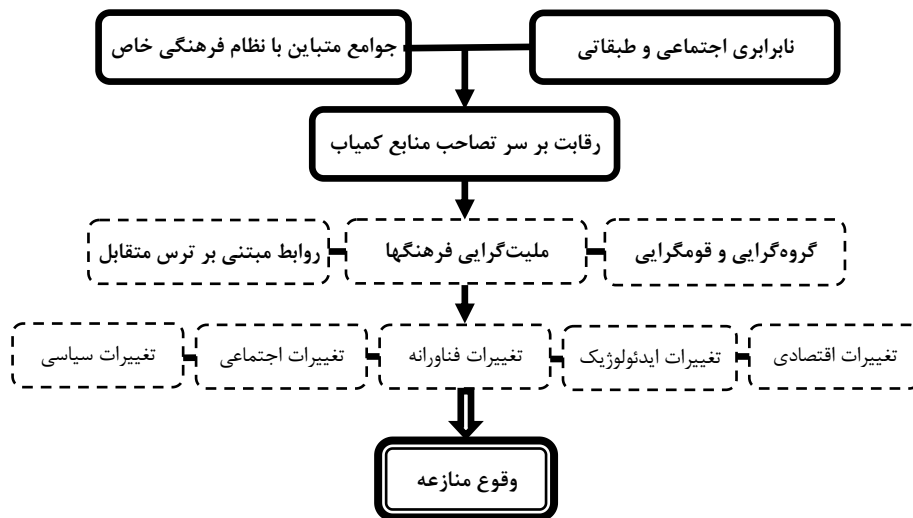
نظریه پیتر می‌یر در گروه نظریه‌های جامعه‌شناسی قرار می‌گیرد. به اعتقاد "پیتر می‌یر"، وجود جوامع متباین همراه با نظامهای فرهنگی خاص و وجود حداقلی از نابرابریهای اجتماعی و طبقاتی از شرایط وقوع منازعه است. اگر میان دو یا چند جامعه رقابت بر سر تصاحب مواد و نیازهای کمیاب وجود داشته باشد، ممکن است به کشمکش و منازعه میان آنها منجر شود (می‌یر، ۱۳۷۶: ۳۱ و ۳۰). از دیدگاه وی، عامترین و مهمترین علل و انگیزه‌های جنگ در ویژگی گروه‌گرایی، قوم‌گرایی و ملیت‌گرایی فرهنگی و روابط مبتنی بر ترس متقابل از یکدیگر نهفته است که این ترس نیز معلول نتیجه منطقی اصلتهای نژادی، قومی و گروهی است. عدم ثبات مناسبات میان جوامع و درون جامعه باعث شده است تا منازعه جای خود را در تاریخ بشری پیدا کند (می‌یر، ۱۳۷۶: ۶۷). به اعتقاد می‌یر، تغییرات در بخشهای زیر را می‌توان از عوامل منازعه کشورها قلمداد کرد:

- ۱ - تغییرات اقتصادی می‌تواند به تحول ساخت و اهداف اجتماعی نوین منجر، و باعث جنگهایی شود که هدف آنها غارت و استثمار ممالک دیگر است.
- ۲ - تغییرات ایدئولوژیک می‌تواند در کنار مناسبات حاکم موجود به جنگهای عادلانه نیز مشروعیت بخشد.
- ۳ - تغییرات فناورانه می‌تواند به تحول در شیوه تولید و دگرگونی روابط میان‌گروهی و درون‌گروهی بینجامد.

1. Peter Meyer

۴ - تغییرات اجتماعی می‌تواند به دگرگونی قشربندی اجتماعی و تحول در جابه‌جایی طبقه ممتاز جامعه منجر شود.

۵ - تغییرات سیاسی می‌تواند به نابودی نهادها و الگوهای قانونی موجود و خلق الگوهای نو بینجامد (می‌یر، ۱۳۷۶: ۹۴).



الگوی ۸: نظریه پیتر می‌یر درباره عوامل وقوع منازعه (نگارندگان)

۳- ۱۴ - نظریه توماس هامر - دیکسون^۱ (۱۹۹۴ میلادی)

این نظریه در گروه نظریه‌های جغرافیایی و ژئوپلیتیکی قرار می‌گیرد. توماس هامر - دیکسون نظریه خود را درباره ارتباط تخریب منابع زیستی یا زیست محیطی با وقوع منازعات خشونت‌آمیز ارائه کرد. وی در تشریح این نظریه می‌نویسد: کمبود منابع تجدیدپذیر - یا آنچه من به عنوان کمبود {منابع} زیست محیطی معرفی می‌کنم - می‌تواند به خشونت داخلی از جمله شورشها و درگیریهای قومی کمک کند. اگرچه کمبود {منابع} زیست محیطی اغلب موجب خشونت در گذشته شده است در دهه‌های آینده، شیوع چنین خشونتهایی احتمالاً افزایش خواهد یافت؛ زیرا کمبود زمینهای زراعی، آب شیرین و جنگلها در بسیاری از بخشهای

1 - Thomas F. Homer-Dixon

جهان در حال توسعه، بدتر می‌شود؛ با این حال، نقش کمبود منابع در چنین خشونت‌هایی اغلب غیرمستقیم است به این معنا که در تعامل با عوامل سیاسی، اقتصادی و... تأثیرات اجتماعی زیانباری ایجاد می‌کند که به تولید منازعه منجر می‌شود (Homer-Dixon, 1999: 177). وی اشاره می‌کند: کمبود {منابع} زیست محیطی حاصل از تخریب و کاهش منابع تجدیدپذیر، افزایش تقاضا برای این منابع و یا توزیع نابرابر آنها ناشی می‌شود. این سه منبع کمبود منابع زیستی، اغلب یکدیگر را تقویت می‌کند. در این زمینه دو نوع فعل و انفعال مهم است: یکی تسخیر و در اختیار گرفتن منابع و دوم، محرومیت زیست محیطی^۱. تسخیر منابع زمانی اتفاق می‌افتد که تخریب و کاهش منبع تجدیدپذیر در ارتباط با رشد جمعیت قرار گیرد و گروه‌های قدرتمند را در جامعه تشویق کند تا توزیع منابع را به نفع خود تغییر دهند. این گروه‌ها از تسخیر منابع کمیاب برای تقویت ثروت و قدرت خود استفاده می‌کنند. تلاش برای در اختیار گرفتن منابع کمیاب توسط گروه‌های فقیر و ضعیف جامعه نیز تشدید می‌شود. محرومیت زیستی نیز زمانی رخ می‌دهد که دسترسی نابرابر منابع با رشد جمعیت ناشی از مهاجرت طولانی مدت مردم وابسته به منابع تجدیدپذیر برای معیشت خود همراه شود. آنها به مناطقی شلوغ و ضعیف از نظر زیستی مانند دامنه‌های شیب‌دار مناطق مرتفع، مناطق در خطر بیابانزایی، جنگلهای بارانی گرمسیری و زمینهای با کیفیت ضعیف در مناطق شهری حرکت می‌کنند (Homer-Dixon, 1999: 177). تراکم جمعیت زیاد در این مناطق، همراه با کمبود دانش و سرمایه لازم برای حفاظت از اکوسیستم محلی، باعث تشدید تخریب منابع می‌شود (Homer-Dixon, 1999: 177-178). هامر - دیکسون در ادامه تأکید می‌کند: تغییرات زیست محیطی بر انسان و جوامع تأثیر می‌گذارد. در اقتصادهای در حال توسعه، که به طور عمده‌ای برای بهره‌وری اقتصادی خود به منابع طبیعی تکیه می‌کنند، آسیب به محیط زیست می‌تواند بشدت، کشاورزی را محدود کند و به گرسنگی، فقر و تأثیرات منفی بر کل اقتصاد منجر شود. بنابراین، مردم وابسته به منابع طبیعی برای معیشت خود به مهاجرت مجبور هستند. علاوه بر این، کمبود منابع محیط زیستی می‌تواند با تقویت هویتی گروه‌های قومی، طبقاتی و دینی باعث تقسیم‌بندی اجتماعی، تشدید رقابت میان گروه‌ها و کاهش اعتماد اجتماعی شود. در کشورهای

1 - Ecological Marginalization

فقیر، تأثیرات تخریب زیست محیطی علاوه بر افزایش مطالبات از دولت می‌تواند باعث کاهش درآمد مالیاتی و در نتیجه، محدود شدن ظرفیت مدیریتی و تضعیف مقبولیت دولت شود. تأثیرات اجتماعی منفی کمبود محیط زیست - محدودیت در کشاورزی و بهره‌وری اقتصادی، مهاجرت، تقسیم‌بندی و شکاف اجتماعی و تضعیف دولت - نیز می‌تواند به شورشهای شهری و روستایی به دلیل محرومیت، درگیریهای قومی بر اثر ورود مهاجران به مناطق جدید، وقوع کودتا به دلیل افزایش توان گروه‌های رقیب و تضعیف جایگاه دولت و در نهایت وقوع منازعه منجر شود (Homer-Dixon, 1999: 178).

۳-۱۵ - نظریه سازه‌نگاری (دهه ۱۹۹۰ میلادی)

نظریه سازه‌نگاری توسط نیکلاس اونف ارائه شد که در گروه نظریه‌های روابط بین‌الملل قرار می‌گیرد. از نظر سازه‌نگاران، واقعیات روابط بین‌الملل بیرون از ذهن افراد و گفتمانها نیست بلکه در درون آنها ساخته می‌شود (Saville, 1996: 189). آنها بر نقش فرهنگ در روابط بین‌الملل تأکید می‌کنند و معتقدند که بدون توجه به فرهنگ سیاسی جهانی استانداردکننده نمی‌توان ثبات نظام حکومتی و کاهش تنوع اشکال سیاسی را توضیح داد (Jepperson & et al, 1996: 48). سازه‌نگاران معتقدند که همکاری تنها شکل تعاملات درون جامعه کشورها نیست. در میان برخی کنشگران، همکاری وجه غالب تعاملات است و در میان برخی دیگر فراتر از آن می‌توان احساس همبستگی و هویت مشترک را دنبال کرد. در مواردی نیز عنصر تعارض، غالب است (مشیرزاده، ۱۳۹۱: ۳۵۰). سازه‌نگاران منشأ امنیت و ناامنی را در شیوه تفکر بازیگران نسبت به پدیده‌ها و موضوعات بویژه منافع و تهدیدات می‌دانند و معتقدند هر اندازه ادراک و چگونگی نگرش بازیگران نسبت به پدیده‌ها و موضوعات نامتجانس‌تر و متناقض‌تر باشد، بی‌اعتمادی میان آنها افزایش می‌یابد و حکومتها بیشتر به سوی خودیاری و خودمحوری تمایل پیدا می‌کنند؛ اما چنانچه میان حکومتها ساختاری از دانش و بینش مشترک ایجاد شود، می‌توان کشورها را به جامعه امنیتی صلح‌آمیزتری هدایت کرد (راس و استار، ۱۳۸۱: ۲۷۲).

۳-۱۶ - نظریه جان ام کالینز^۱ (۱۹۹۸ میلادی)

این نظریه در گروه نظریه‌های جغرافیایی و ژئوپلیتیکی قرار می‌گیرد. کالینز در کتاب «جغرافیای نظامی برای حرفه‌ایها و مردم» در بیان منازعات و تشریح آنها در چارچوب

1. John Collins

ژئوپلیتیک، اصطلاح «اصطکاک ژئوپلیتیکی»^۲ را به کار می برد. وی می نویسد: بیشترین اصطکاک ژئوپلیتیکی از جمله جنگها در زمین (خشکی) یا در امتداد مکانهای ساحلی رخ می دهد که در آنها جوامع انسانی، اهداف متضادی را دنبال می کنند. بسیاری از نقاط حساس و ناآرام، ریشه های جغرافیایی دارد و شاید ادعاهای ارضی ستیزه جویانه و منازعات زیست محیطی از رایجترین آنها باشد (Collins, 1998: 285). وی معتقد است که اصطکاک ژئوپلیتیکی در قرن ۲۱ کاهش نمی یابد و نشانه ای مبنی بر توقف منازعات مسلحانه در آینده نزدیک وجود ندارد. کالینز مهمترین عوامل مؤثر در این زمینه را مناقشات مرزی، ادعاهای حاکمیتی متضاد، رشد افسارگسیخته جمعیت، کمبود منابع طبیعی، خشکسالی و گرسنگی ناشی از آن، مهاجرت های دسته جمعی، دشمنی های دینی، تنشهای نژادی - قومی - قبیله ای و شرایط زیست محیطی تحمل ناپذیر معرفی می کند (Collins, 1998: 287). وی اصطکاکهای (منازعات) ژئوپلیتیکی را در پنج دسته تقسیم می کند: ۱ - اصطکاک بر سر محدوده های (مرزهای) سرزمینی^۳ ۲ - اصطکاک راهبردی^۴ ۳ - اصطکاک اقتصادی^۵ ۴ - اصطکاک فرهنگی^۶ ۵ - اصطکاک زیست محیطی^۷ (Collins, 1998: 285-301).

۴ - دوره چهارم (از ابتدای قرن بیست و یکم میلادی تاکنون)

۴ - ۱ - نظریه سرچشمه های منازعه بین کشورها (۱۳۷۹ شمسی (۲۰۰۱ میلادی))

این نظریه توسط محمدرضا حافظنیا استاد جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک دانشگاه تربیت مدرس ارائه شده است که در گروه نظریه های جغرافیایی و ژئوپلیتیکی قرار می گیرد. حافظنیا در ارتباط با عوامل و انگیزه های بروز جنگ و منازعه معتقد است عوامل و ارزشهای جغرافیایی نقش اساسی دارد؛ عواملی که به عنوان ارزشها و منافع ملی از قبیل سرزمین، فضا، مرز، منابع معدنی، آب و... به آن نگریده می شود؛ عواملی که موجبات تمایز و تفاوت نظیر گروه های قومی، مذهبی و نژادی را به وجود می آورد و هم چنین مسئله موجودیت و شکل بندی

-
- 1 - Military Geography for Professionals and the Public
 - 2 - Geopolitical Friction
 - 3 - Territorial Limits
 - 4 - Strategic Friction
 - 5 - Economic Friction
 - 6 - Cultural Friction
 - 7 - Environmental Friction

ساختار سیاسی - فضا و تأسیس یا تغییر وضعیت جغرافیای سیاسی در مقیاسهای محلی، منطقه‌ای و جهانی عمدتاً از نظر بازیگران سیاسی و حکومتها به‌عنوان هدف سیاسی جنگ و منازعه تعیین می‌شود (حافظنیا، ۱۳۹۰: ۳۴۳ - ۳۴۲). وی همچنین ضمن اشاره به احتمال وجود جنبه‌های فطری و روانشناختی در وقوع جنگ و منازعه باور دارد که عوامل اساسی تولیدکننده جنگ به‌طور عینی آنهایی است که از آنها برداشت ارزشها و منافع حیاتی و جمعی به‌عمل می‌آید که برای تصرف، کنترل یا رفع تهدید از آنها به اقدام جنگی مبادرت می‌شود. این عوامل و ارزشهای بنیادین در حوزه‌های جغرافیا، سیاست و ایدئولوژی قرار دارد (حافظنیا، ۱۳۹۰: ۳۴۴). حافظنیا در بخش اصلی نظریه خود تأکید می‌کند معمولاً حکومتها نسبت به برخی عوامل جغرافیایی - طبیعی یا انسانی بیرون یا درون قلمرو خود دیدگاهی ناسازگار با دیدگاه همسایگان یا قدرتهای منطقه‌ای یا جهانی دارند که در چنین حالتی مشاجره میان آنها بروز می‌کند. وی عمده‌ترین عوامل جغرافیایی تأثیرگذار در این منازعات را به‌شرح زیر عنوان می‌کند:

- ۱ - خاک و فضا: کشورهای قویتر و کم وسعت معمولاً چشم طمع به سرزمین همسایگان ضعیف‌تر دارند و حتی به تصرف اراضی آنها دست می‌یازند.
- ۲ - مسیر ارتباطی: کشورهای محصور در خشکی به ارتباط با دنیای خارج نیاز دارند. برخی هم برای رفت و آمد کشتی‌های تجاری و جنگی به آبراه‌ها و تنگه‌هایی نیازمندند که در قلمرو آنها نیست؛ لذا تلاش کشورهای نیازمند برای دسترسی به این زمینه‌ها و تلاش دارندگان گذرگاه‌ها برای بهره‌مندی بیشتر، باعث تنش می‌شود.
- ۳ - خط تقسیم آب و سرچشمه رودخانه‌ها: هنگامی که چنین پدیده‌ای در مرز دو کشور باشد، فرسایش بستر رود، جابه‌جایی مرز را به دنبال دارد و پیامد آن تنش و اختلاف مرزی دو کشور همسایه است.
- ۴ - رودخانه‌هایی که در مسیر خود از چند کشور می‌گذرند و تمام یا بخشی از هر سرزمین را سیراب می‌کنند در تنش‌زایی میان این کشورها نقش دارند؛ چون شهروندان هر کشور، مدعی "حق آب" هستند و هر دستکاری در آب رودخانه‌ها مانند احداث سد، بهره‌برداری بیشتر، تغییر مسیر و... می‌تواند به اختلافات دامن بزند.

- ۵ - مرز دریایی مشترک گرچه بر اساس مفاد کنوانسیون حقوق دریاها مشخص می‌شود، چگونگی بهره‌برداری از کانیهای فلات قاره، ذخایر آبزیان و نیز شیوه مالکیت یا تصرف جزایر می‌تواند باعث تنش میان کشورهای ذی‌نفع شود.
- ۶ - تعیین مرزهای دریاچه‌ای در سطوح زیرین آن میان کشورها مسئله آفرین است.
- ۷ - منابع زیرزمینی رونده مرزی که در دو سوی خط مرز گسترش پیدا کرده است، چنانچه میان کشورهای ذی‌نفع بر سر شیوه بهره‌برداری از آنها توافقی حاصل نشود، می‌تواند به تنش میان آنها بینجامد.
- ۸ - مجاورت پایتخت یا شهر بزرگ هر کشور با مرز و به دنبال آن قائل شدن حاشیه امنیتی برای آن.
- ۹ - یک موقعیت راهبردی که برخورداری از آن موازنه قدرت نظامی را دگرگون می‌کند و دارنده آن می‌تواند کشور رقیب را زیر فشار بگذارد.
- ۱۰ - ذخایر کانی یا سوختی چشمگیر و غنی که کشور همسایه یا کشورهای قدرتمند برونمرزی و جهانی به آن چشم می‌دوزند و برای تصرف یا بهره‌برداری از آن می‌کوشند.
- ۱۱ - روش مصنوعی بارانزا کردن ابرهای گذرنده ممکن است با اعتراض کشورهای روبه‌رو شود که همه ساله به شکل سنتی و طبیعی از ذخیره رطوبتی این ابرها سهم و بهره‌ای داشته‌اند.
- ۱۲ - جابه‌جایی عشایر در دو سوی مرز بین‌المللی: عشایری که برای ادامه حیات و بقای خود به دامپروری متکی هستند و زندگی دامی آنها هم به علفزارهای مناطق بیلاق و قشلاق بستگی دارد، جابه‌جایی آنها در دو سوی مرز بین‌المللی می‌تواند تنشزا باشد.
- ۱۳ - گروه اقلیت جدایی‌خواه: اقلیتهای قومی یا مذهبی که در حاشیه کشور مستقرند، چنانچه از اندازه و وزن ژئوپلیتیکی کافی برخوردار باشند و عوامل بیرونی نیز به آنها کمک کند، می‌تواند منشأ تنش با کشور مادر باشند و بر روابط آن با کشورهای محرک یا پشتیبان خود تأثیر منفی بگذارد.
- ۱۴ - گروه اقلیت محاط در خشکی کشور مادر
- ۱۵ - گروه اقلیت پراکنده در دو سوی مرز بدون برخورداری از پشتیبانی یک دولت متجانس

۱۶ - گروه اقلیت گسترش یافته از یک کشور به کشور دیگر: برخی گروه‌های اقلیت حاشیه کشورها به گونه‌ای دنباله ملت کشور دیگر هستند و با آن تجانس دارند و چنانچه حکومت‌های مادر بخواهند، می‌توانند از آنها به‌عنوان اهرم فشار علیه همسایه استفاده و یا آنان را به جدایی از آن کشور و پیوستن به خود تشویق کنند.

۱۷ - تضادهای فرهنگی و هویتی: گاهی ملت‌های همسایه به‌علت ویژگی‌های فرهنگی و دینی با هم سازگاری ندارند و این پدیده به اختلاف و کشمکش کمک می‌کند (حافظ‌نیا، ۱۳۷۹: ۲۰۰-۱۹۷).

تجزیه و تحلیل

منازعه از جمله مفاهیم و وقایعی است که همواره در جوامع، مرسوم بوده و از ابتدای تاریخ علم تاکنون درباره آن بحث وجود داشته است. با گسترده‌گی عرصه تحولات علمی و فناورانه، اقتصادی، سیاسی، ژئوپلیتیکی، اجتماعی و فرهنگی بر دامنه موضوعی منازعه در رشته‌های مختلف علمی و ریشه‌های آن افزوده شده است. ارائه اولین نظریه‌های منازعه را می‌توان در قبل از میلاد مسیح و در چارچوب مباحث جامعه‌شناسی جستجو کرد. در تاریخ پس از میلاد بویژه از قرن ۱۵ میلادی به بعد، ارائه نظریه در این زمینه روندی رو به رشد دارد که در قرن بیستم به اوج می‌رسد. در نگاهی با محوریت رشته‌های علمی، نظریه‌های منازعه در چهار گروه نظریه‌های علوم سیاسی، جامعه‌شناسی، روابط بین‌الملل و جغرافیایی و ژئوپلیتیکی دسته‌بندی می‌شود: از نظر سیر زمانی ارائه و تحول نظریه‌ها، چهار دوره شامل دوره‌های از سده چهار پیش از میلاد مسیح تا قرن چهارده میلادی، از قرن ۱۵ تا پایان قرن ۱۹ میلادی، قرن بیستم میلادی و از ابتدای قرن بیست و یکم میلادی تاکنون است و از نظر بررسی ریشه یا ریشه‌های منازعات، این نظریه‌ها در دو گروه نظریه‌هایی دسته‌بندی می‌شوند که ریشه منازعات را تک عاملی دانسته، و نظریه‌هایی که چند عامل را دلیل وقوع منازعات تحلیل کرده‌اند.

بررسی‌های تاریخی نشان می‌دهد که افلاطون و ارسطو دو فیلسوف یونانی در سال‌های قبل از میلاد مسیح، آغازگر ارائه نظریه در ارتباط با منازعه بوده‌اند. دیدگاه این دو اندیشمند در چارچوب مباحث جامعه‌شناسی است که در دوره اول یعنی از سده چهار پیش از میلاد مسیح

تا قرن چهارده میلادی ارائه شد و ریشه منازعات را تک عاملی تحلیل می‌کنند. افلاطون با طبیعی دانستن منازعه در جامعه، علت اساسی آن را کمبود منابع با ارزش مانند قدرت، ثروت و فضیلت و همراه شدن آن با تجمل‌پرستی و تضاد طبقه حاکم معرفی کرد. ارسطو نیز دلیل اصلی منازعه را در جامعه "نابرابری" و تلاش انسانها برای برابری و مساوات یا برتری می‌دانست.

در دوره دوم از قرن ۱۵ تا پایان قرن ۱۹ میلادی، سه نظریه شاخص در چارچوب رشته‌های جامعه‌شناسی، علوم سیاسی و روابط بین‌الملل و با رویکرد تک عاملی به ریشه منازعه ارائه شد. نظریه ابن خلدون با رویکرد جامعه‌شناسانه، طبیعت انسان را ستیزه‌گر و سرچشمه منازعه را در کینه‌توزی و انتقام‌گیری می‌دانست. توماس هابز در چارچوب رشته علوم سیاسی با تقسیم امیال انسانی به خوب و بد، تسلط امیال بد بر خوب را عامل منازعه و رقابت می‌داند و ترس و عزت و افتخار را ریشه‌های اصلی منازعات انسانی معرفی می‌کند. کارل مارکس و نظریه مارکسیسم هم در جامعه‌شناسی و هم در روابط بین‌الملل مطرح است که با نفی وجود ریشه منازعه در طبیعت بشر و حکومت، ریشه آن را در اقتصاد می‌داند و تأکید می‌کند که ماهیت نظام اقتصادی کشورها بویژه سرمایه‌داری، بذر منازعه را در سطح بین‌الملل می‌کارد.

دوره سوم یعنی قرن بیستم میلادی اوج ارائه نظریه‌های منازعه بود. در این دوره ۱۶ نظریه برجسته در رشته‌های جامعه‌شناسی، علوم سیاسی، روابط بین‌الملل و جغرافیا و ژئوپلیتیک ارائه شد که ۱۱ نظریه رویکرد تک عاملی و پنج نظریه نگاه چند عاملی به ریشه منازعه دارد. دولارد با رویکرد جامعه‌شناسی در نظریه ناکامی - ستیزه‌جویی، دلیل تضادهای قومی و نژادی را رقابت گروه‌های مختلف بر سر منابع کمیاب مانند ثروت، قدرت و مقام می‌داند و هر جا گروه‌ها برای منابع یکسان رقابت کنند، دشمنی بین گروهی به وجود می‌آید. در چارچوب رشته روابط بین‌الملل بر اساس نظریه واقع‌گرایی سنتی، انسان، بد ذات و خشونت در سرشت وی غریزی است و ریشه‌های منازعه در سرشت، رفتار و ماهیت خودخواه و قدرت‌طلب انسانها و کشورهاست. به نظر رالف دارندورف در تحلیلی جامعه‌شناسانه، منازعه پدیده‌ای فراگیر در روابط انسانی و بخش طبیعی ساختار جامعه و نظم اجتماعی است. عنصر

اجتناب‌ناپذیر طبیعت انسانی نیست و توزیع نابرابر اقتدار تعیین‌کننده منازعات نظام‌مند اجتماعی است. "تد رابرت‌گر" با دید جامعه‌شناسی در نظریه محرومیت نسبی، عامل تعیین‌کننده در وقوع منازعات میان ملت یا گروه‌های اجتماعی کوچکتر را نارضایتی اعضای آنها می‌داند و معتقد است که اگر گروه‌های اجتماعی نسبت به دیگر گروه‌ها احساس محرومیت کنند برای احقاق حقوق خود به پرخاشگری روی خواهند آورد. الگو "های پوتیتکا" از الگوهای مطرح در جغرافیا و ژئوپلیتیک است که پیتر هاگت در آن، منازعات را دارای ریشه جغرافیایی اعم از جغرافیای انسانی، طبیعی و فرهنگی می‌داند و ۱۲ عامل جغرافیایی، سرزمینی، انسانی و طبیعی را عامل آنها معرفی می‌کند. مایکل هشتر با دید جامعه‌شناسی در نظریه استعمار داخلی با تأکید بر اینکه روابط نابرابر میان قلمرو فرهنگی سلطه‌گر و یک یا چند قلمرو فرهنگی تابع در درون هر نظام حکومتی وجود دارد، معتقد است که توسعه اقتصادی در کشورهای با تنوع قومی به "تقسیم کار فرهنگی" منجر می‌شود و در این تقسیم کار، افراد به انواع اشتغال و نقشهای اجتماعی بر مبنای ویژگیهای فرهنگی قابل مشاهده گماشته می‌شوند که موجب ایجاد ساختار اجتماعی "حاکم - محکوم" یا "مسلط - زیرسلطه" می‌گردد و واکنش مناطق محروم نسبت به مناطق بهره‌مند، خصمانه خواهد بود. نوواقعگرایی از نظریه‌های مطرح در روابط بین‌الملل است که بر مبنای آن، هرج و مرج ساختار نظام بین‌الملل اغلب با جنگ مساوی است و سرشت و ذات انسان با قدرت‌طلبی کشورها ارتباط اندکی دارد؛ بنابراین ریشه جنگ و صلح در سرشت انسان و ماهیت کشورها نیست بلکه در ساختار نظام بین‌الملل است. جیمز دوئرتی و رابرت فالتزگراف با طرح نظریه در علوم سیاسی، عوامل شکل‌گیری منازعات را ۱۸ عامل با ماهیت سیاسی، امنیتی، اقتصادی، خارجی، فرهنگی و تا حدودی جغرافیایی معرفی می‌کنند. نتولیرالیسم در روابط بین‌الملل، اصول و پیشفرضهای اصلی نظریه نوواقعگرایی را می‌پذیرد که بر اساس آن، بی‌نظمی بین‌المللی با ایجاد جو بی‌اعتمادی و افزایش فریبکاری، مانع عمده‌ای در راه همکاری بین‌المللی است؛ البته بی‌نظمی را با عدم همکاری مترادف نمی‌داند. "کی جی هالستی" در علوم سیاسی، شش عامل با ماهیت سیاسی و تا حدودی جغرافیایی را تأثیرگذار در وقوع منازعات می‌داند. بر اساس نظریه ژئواکونومیکی ادوارد لوتواک در کنار هر تنش، یک عامل اقتصادی وجود دارد و در صورتی که منازعات و

اختلالات تجاری به درگیریهایی سیاسی منجر شود، باید با توسل به حرب‌های اقتصادی حل و فصل شود. ساموئل هانتینگتون در نظریه برخورد تمدن‌ها در چارچوب مباحث ژئوپلیتیک، معتقد است که منبع اصلی زد و خورد در جهان آینده عمدتاً اقتصادی و ایدئولوژیکی نخواهد بود. منشأ تقسیم‌بندی بشریت و منبع غالب اختلافات، فرهنگی است و مهمترین زد و خورد‌های آینده در امتداد خطوط گسل فرهنگی هفت تا هشت تمدن اصلی جهانی در سطح خرد و کلان رخ خواهد داد. "پیتر می‌یر" با دید جامعه‌شناسانه تأکید می‌کند که جوامع متباین همراه با نظام‌های فرهنگی خاص، وجود حداقلی از نابرابریهای اجتماعی و طبقاتی و رقابت بر سر تصاحب نیازهای کمیاب از شرایط منازعه است و عامترین و مهمترین علل جنگ در ویژگی گروه‌گرایی، قوم‌گرایی و ملیت‌گرایی فرهنگیها و روابط مبتنی بر ترس متقابل از یکدیگر نهفته است. توماس هامر - دیکسون در رویکردی جغرافیایی و ژئوپلیتیک، تخریب و کمبود منابع زیستی یا محیط زیستی را از عوامل وقوع منازعات خشونت‌آمیز معرفی می‌کند. سازه‌انگاری از نظریه‌های مطرح در روابط بین‌الملل است که در آن بر نقش فرهنگ، اندیشه‌ها، عقاید و هنجارهای بازیگران در روابط بین‌الملل و امنیت و ناامنی تأکید می‌شود که هر اندازه ادراک بازیگران نسبت به پدیده‌ها و موضوعات، نامتجانس‌تر و متناقض‌تر باشد، بی‌اعتمادی میان آنها و احتمال منازعه افزایش می‌یابد. جان ام کالینز با رویکرد ژئوپلیتیک معتقد است که اغلب "اصطکاک‌های ژئوپلیتیک" و از جمله جنگ‌ها در خشکی یا در امتداد سواحل رخ می‌دهد که در آنها جوامع انسانی اهداف متضادی دارند و بسیاری از نقاط ناآرام، منشأ جغرافیایی دارد. به نظر وی نه عامل در شکل‌گیری اصطکاک‌های ژئوپلیتیک جهان نقش دارد که شاید رایجترین مسائل مورد مناقشه، اختلافات ارضی و منازعات زیست محیطی باشد.

دوره چهارم از ابتدای قرن بیست و یکم میلادی تاکنون را شامل می‌شود. در این دوره تاکنون یک نظریه در چارچوب جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک و با رویکرد چند عاملی به ریشه منازعه ارائه شده است. محمدرضا حافظ‌نیا، عوامل و ارزشهای جغرافیایی را دارای نقش اساسی در وقوع منازعات می‌داند و با ذکر ۱۷ عامل جغرافیایی تأثیرگذار در منازعات، تأکید می‌کند که عوامل اساسی تولیدکننده جنگ به‌طور عینی آنهاست که از آنها برداشت ارزشها و منافع حیاتی و جمعی به‌عمل می‌آید که برای تصرف، کنترل یا رفع تهدید از آنها به اقدام

جنگی مبادرت می‌شود. این عوامل و ارزشهای بنیادین در حوزه‌های جغرافیا، سیاست و ایدئولوژی قرار دارد.

نتیجه‌گیری

تحلیل نظریه‌های منازعه از سده چهارم پیش از میلاد مسیح تاکنون نشان می‌دهد که این نظریه‌ها در سیر زمانی در مسیر تحول پیش رفته است. نظریه‌های منازعه از یک جنس و در چارچوب واحد نیست؛ بلکه در مقیاس فضایی و مکانی و منشأ موضوعی و رشته تخصصی متفاوت است و در اصل پرداختن به ریشه منازعات و تکامل مفهومی این پدیده، سیر علمی را تداوم داده است. از نظر مقیاس فضایی و مکانی، هر یک از نظریه‌های ذکر شده مقیاس خاصی را مدنظر داشته است. برخی در سطح فردی، برخی در سطح گروه‌های اجتماعی و جوامع، برخی در چارچوبی کلی و تمامی سطوح و برخی در سطح بین‌المللی و بین کشوری به ریشه‌های وقوع منازعات اشاره کرده است.

در دوره پیش از میلاد، نگاه به ریشه‌های منازعه، جامعه‌شناسانه و تک عاملی بوده اما در گذر زمان و در تاریخ پس از میلاد این نگاه توسعه یافته و در کنار نگاه جامعه‌شناختی، این مبحث از نظر سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، جغرافیایی، ژئوپلیتیکی و... مورد تحلیل قرار گرفته است. در طول این دوران تاکنون، مهمترین نظریه‌های منازعه در رشته‌های جامعه‌شناسی، علوم سیاسی، روابط بین‌الملل و جغرافیا و ژئوپلیتیک ارائه شده است. تفاوت نگاه به ریشه‌های منازعه در یک نظریه نسبت به دیگر نظریه‌های مطرح را نمی‌توان به معنای نقص آن نظریه دانست؛ بلکه به نظر می‌رسد دلیل را باید در نوع نگاه رشته‌ای و تخصصی و هم‌چنین شرایط زمانی اعلام نظریه جستجو کرد. در واقع، می‌توان ادعا کرد که هر یک از این نظریه‌ها با در نظر داشتن قالب تخصصی ارائه کننده در دوره زمانی خود و حتی پس از آن، قابل تعمیم بوده است؛ اما با گذشت زمان و وقوع تحولات در جوامع، دیدگاه‌های جدید در قالب تخصص‌های مختلف درباره منازعه ارائه شده که به نوعی تکمیل کننده نظریه‌های پیشین بوده است.

از سده چهارم پیش از میلاد مسیح تا قرن چهاردهم میلادی (دوره اول)، نگاه به منازعه و علل آن جامعه‌شناسانه، خرد و معمولاً تک عاملی بوده و وقوع منازعه، طبیعی و غیرقابل اجتناب

تلقی شده است. از قرن پانزده تا پایان قرن نوزده میلادی (دوره دوم)، نظریه‌ها در چارچوب رشته‌های جامعه‌شناسی، علوم سیاسی و روابط بین‌الملل نگاهی خرد و تک بعدی به ریشه‌های منازعه کرده‌اند. در این نظریه‌ها، هم منازعه جزء طبیعت بشر دانسته شده و بر ماهیت و طبیعت انسان در وقوع آن تأکید شده و هم مخالف این دیدگاه مطرح بوده و بر ماهیت سامانه اقتصادی به عنوان ریشه منازعه تأکید شده است. در قرن بیستم میلادی (دوره سوم) در قالب رشته‌های مختلف روابط بین‌الملل، جامعه‌شناسی، علوم سیاسی و جغرافیا و ژئوپلیتیک درباره منازعه نظریه ارائه شد. مهمترین ویژگیهای این دوره عبارت است از: تعدد ارائه نظریات در هر چهار گروه نظریه‌ها و ارائه ۱۶ نظریه؛ توسعه نگاه به ریشه‌های منازعه از سطح خرد و تک بعدی به سطح دلایل چند بعدی با ۱۱ نظریه تک بعدی شامل نظریه‌های ناکامی - ستیزه‌جویی دولارد، واقعگرایی سنتی، رالف دارندورف، محرومیت نسبی، هامر - دیکسون، استعمار داخلی هشتر، نواقعگرایی، نئولیبرالیسم، ادوارد لوتواک، برخورد تمدنها و سازه‌انگاری و پنج نظریه چندبعدی شامل جان ام کالینز، پیتر می‌یر، کی جی هالستی، جیمز دوئرتی و رابرت فالتزگراف و الگوی "های پوتیتکا"؛ آغاز ارائه نظریه درباره ریشه منازعات از دید جغرافیایی و ژئوپلیتیکی؛ تأکید بر منازعه به عنوان عنصر درونی، ذاتی و طبیعی در سرشت انسان در نظریه واقعگرایی سنتی؛ تأکید بر درونی، ذاتی و طبیعی نبودن منازعه در سرشت انسان در نظریه نواقعگرایی؛ ریشه‌یابی منازعه در عوامل جغرافیایی در نظریه جان ام کالینز و الگوی "های پوتیتکا"؛ تأکید بر نقش فرهنگ در وقوع منازعه در نظریه‌های سازه‌انگاری، نبرد تمدنها، پیتر می‌یر، جان ام کالینز و استعمار داخلی؛ معرفی هرج و مرج و بی‌نظمی حاکم بر ساختار نظام بین‌الملل به عنوان عامل مؤثر در وقوع منازعه در نظریه‌های نواقعگرایی و نئولیبرالیسم؛ تأکید بر نقش کمبود منابع زیستی در وقوع منازعه در نظریه‌های پیتر می‌یر، جان ام کالینز، هامر - دیکسون و ناکامی - ستیزه‌جویی دولارد؛ معرفی منازعه به عنوان بخش طبیعی ساختار جامعه و ساخت نظم اجتماعی در نظریه دارندورف؛ تأکید بر تأثیر نابرابریهای اجتماعی و طبقاتی در وقوع منازعه در نظریه پیتر می‌یر؛ تأکید بر وجود ریشه جنگ و صلح در ساختار نظام بین‌الملل به جای ریشه در سرشت انسان و ماهیت کشورها در نظریه نواقعگرایی؛ تأکید بر وجود یک عامل اقتصادی در کنار هر منازعه‌ای در نظریه ادوارد لوتواک و معرفی محرومیت طبقات

اجتماعی و نارضایتی اعضای جامعه به عنوان عامل منازعه در نظریه محرومیت نسبی. از ابتدای قرن بیست و یکم میلادی تاکنون (دوره چهارم) نیز در بیان ریشه‌های وقوع منازعات از نگاه خرد و تک عاملی فاصله گرفته شده و تأکید بر نقش عوامل چندگانه است و نقش ژئوپلیتیک در وقوع منازعات در نظریه‌ها برجسته است.

در مجموع، بررسی میان رشته‌ای سیر تحول در نظریه‌های منازعه از سده چهارم پیش از میلاد مسیح تاکنون نشان می‌دهد که عمده نظریه‌های مطرح در چهار رشته جامعه‌شناسی، علوم سیاسی، روابط بین‌الملل و جغرافیا و ژئوپلیتیک ارائه شده است که از ۲۲ نظریه برجسته بررسی شده، سه نظریه در گروه علوم سیاسی، هشت نظریه در جامعه‌شناسی، پنج نظریه در روابط بین‌الملل، شش نظریه در جغرافیا و ژئوپلیتیک و یک نظریه (مارکس و مارکسیسم) مشترک بین جامعه‌شناسی و روابط بین‌الملل بوده است. قدیمی‌ترین نظریه‌ها در رشته جامعه‌شناسی با قدمت پیش از میلاد مسیح و جدیدترین آنها در رشته جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک ارائه شده است. از نظر نگاه این نظریه‌ها به ریشه منازعه در علوم سیاسی دو نظریه نگاه چندعاملی و یک نظریه نگاه تک عاملی دارد. در جامعه‌شناسی، نگاه هر هشت نظریه تک عاملی است. در روابط بین‌الملل، هر پنج نظریه نگاه تک عاملی به علت وقوع منازعه دارد. در جغرافیا و ژئوپلیتیک، نگاه سه نظریه چند عاملی و سه نظریه تک عاملی است. در واقع در سیر تاریخی، نگاه نظریه‌ها به ریشه‌های منازعه از روند تک عاملی آغاز شده و به چندعاملی رسیده است به این معنا که بر اساس اوضاع و تحولات مختلف به مرور زمان عوامل جدیدی به علل وقوع منازعات افزوده شده است و متخصصان رشته‌های مختلف، این مسئله را در نظریه‌های خود لحاظ کرده‌اند؛ لذا نگاه به ریشه‌های منازعه تنها در یک عامل محدود نشده و چندین عامل به عنوان دلیل منازعات ذکر شده است.

جدول ۱: معرفی مختصر نظریه‌های مطرح منازعه

نظریه	نوع	مقیاس فضایی	ریشه
۱ افلاطون	جامعه‌شناسی	فردی، گروه‌های اجتماعی و جوامع	تک عاملی / جامعه
۲ ارسطو	جامعه‌شناسی	فردی، گروه‌های اجتماعی و جوامع	تک عاملی / جامعه
۳ ابن‌خلدون	جامعه‌شناسی	فردی، گروه‌های اجتماعی و جوامع	تک عاملی / فرد
۴ توماس هابز	علوم سیاسی	چارچوبی کلی و تمامی سطوح	تک عاملی / فرد
۵ کارل مارکس و مارکسیسم	جامعه‌شناسی / روابط بین‌الملل	گروه‌های اجتماعی و سطح بین‌الملل	تک عاملی / اقتصاد
۶ ناکامی - ستیزه‌جویی	جامعه‌شناسی	گروه‌های اجتماعی و جوامع	تک عاملی / منابع
۷ واقع‌گرایی سنتی	روابط بین‌الملل	سطح بین‌المللی و بین‌کشوری	تک عاملی / فرد
۸ رالف دارندورف	جامعه‌شناسی	گروه‌های اجتماعی و جوامع	تک عاملی / جامعه
۹ محرومیت نسبی	جامعه‌شناسی	فردی، گروه‌های اجتماعی و جوامع	تک عاملی / فرد
۱۰ مدل "های پوتیتکا"	جغرافیایی	سطح بین‌المللی و بین‌کشوری	چند عاملی / ۱۲ عامل
۱۱ استعمار داخلی	جامعه‌شناسی	گروه‌های اجتماعی و جوامع	تک عاملی / جامعه
۱۲ نواقع‌گرایی	روابط بین‌الملل	سطح بین‌المللی و بین‌کشوری	تک عاملی / ساختار بین‌الملل
۱۳ جیمز دوئرتی و رابرت فالتزگراف	روابط بین‌الملل	سطح بین‌المللی و بین‌کشوری	چند عاملی / ۱۸ عامل
۱۴ نئولبرالیسم	روابط بین‌الملل	سطح بین‌المللی و بین‌کشوری	تک عاملی / ساختار بین‌الملل
۱۵ کی‌جی هالستی	علوم سیاسی	سطح بین‌المللی و بین‌کشوری	چند عاملی / ۶ عامل
۱۶ ادوارد لوتواک	ژئواکونومیکی	سطح بین‌المللی و بین‌کشوری	تک عاملی / اقتصاد
۱۷ توماس هامر - دیکسون	جغرافیایی	گروه‌های اجتماعی و جوامع	تک عاملی / محیط زیست
۱۸ برخورد تمدن‌ها	ژئوپلیتیکی	سطح بین‌المللی و بین‌کشوری	تک عاملی / ژئوپلیتیکی
۱۹ پیتر می‌یر	جامعه‌شناسی	گروه‌های اجتماعی و جوامع	تک عاملی / جامعه
۲۰ سازه‌انگاری	روابط بین‌الملل	سطح بین‌المللی و بین‌کشوری	تک عاملی / نگرش بازیگران
۲۱ جان ام کالینز	ژئوپلیتیکی	گروه‌های اجتماعی و سطح بین‌الملل	چند عاملی / ۹ عامل
۲۲ سرچشمه‌های منازعه بین کشورها	ژئوپلیتیکی	سطح بین‌المللی و بین‌کشوری	چند عاملی / ۱۷ عامل

منبع: نگارندگان

در همین ارتباط، بررسی محتوای نظریه‌های ارائه شده در این مقاله نشان می‌دهد، عوامل و متغیرهای اصلی مؤثر در وقوع منازعات را می‌توان در ده گروه از عوامل و متغیرهای فردی،

اجتماعی، اقتصادی و ژئواکونومیک، فرهنگی و ژئوکالچر، سرزمینی، سیاسی، ژئواستراتژیک، تاریخی، جغرافیایی و هیدروپلیتیکی به شرح جدول ۲ دسته‌بندی کرد.

جدول ۲: عوامل و متغیرهای مؤثر در وقوع منازعات

عوامل اصلی منازعات	علل وقوع
عوامل فردی	رقابت برای کسب سود بیشتر؛ تلاش برای کسب عزت، افتخار، اعتبار و شهرت؛ طبیعت ستیزه‌گر انسان؛ تلاش برای برآوردن نیازهای زیستی و روانی فرد؛ سرشت خودخواه و قدرت‌طلب انسانها و شیوه تفکر بازیگران نسبت به پدیده‌ها بویژه منافع و تهدیدها
عوامل اجتماعی	کمبود منابع با ارزشی مانند قدرت، ثروت و فضیلت در جامعه؛ وجود نابرابریهای اجتماعی و طبقاتی؛ ترس از به خطر افتادن امنیت و تلاش برای رفع ترس؛ توزیع نابرابر اقتدار در جامعه؛ نارضایتی میان اعضای گروه‌ها و ملت‌ها به دلیل محرومیت‌های اجتماعی؛ رقابت گروه‌های قومی بر سر منابع کمیابی مانند ثروت، قدرت و مقام؛ تفاوت‌های اساسی اجتماعی، قومی و طبقاتی و نابرابریهای اجتماعی در احساس منزلت اقوام
عوامل اقتصادی و ژئواکونومیک	وجود نابرابریهای اقتصادی؛ حمایت از منافع اقتصادی حیاتی در خارج؛ کوچ و جابه‌جایی فصلی رهمداران کوچ‌نشین در دو سوی مرز بین‌المللی در جستجوی مراتع فصلی؛ تلاش برای دستیابی به ذخایر کانی یا سوختی چشمگیر و غنی؛ منازعات بر سر تصاحب ارزشهای اقتصادی مکانهای جغرافیایی؛ رقابت بر سر انرژی؛ رقابت بر سر مناطق با مواد هیدروکربنی و کمیاب شدن منابع با افزایش نیاز داخلی
عوامل فرهنگی و ژئوکالچر	گروه‌گرایی، قومگرایی و ملیت‌گرایی فرهنگی و روابط مبتنی بر ترس متقابل از یکدیگر؛ وجود جوامع متباین همراه با نظامهای فرهنگی خاص؛ حفظ هویت و ارزشهای قومی، فرهنگی و مذهبی از طریق دفاع یا گسترش آنها؛ روابط نابرابر میان یک قلمرو فرهنگی سلطه‌گر و یک یا چند قلمرو فرهنگی تابع در درون هر نظام حکومتی؛ مذهب و ایجاد تعصب‌های اقوام علیه یکدیگر؛ استقرار گروه‌های اقلیت قومی، دینی و زبانی در امتداد مرز و وجود دنباله آن در آن سوی مرز کشور همسایه؛ وجود گروه‌های اقلیت قومی، دینی و زبانی پراکنده در دو سوی مرز بدون برخورداری از پشتیبانی یک دولت متجانس؛ تضادهای فرهنگی و هویتی درون کشوری؛ وجود اقلیت‌های قومی و قبیله‌ای و دینی مختلف با گرایشهای جدایی‌طلبی در درون کشور؛ وجود گروه اقلیت محاط در خشکی کشور مادر؛ برخورداری هر کشور از منبع فرهنگی نظیر مکانهای مقدس مذهبی که کشورهای دیگر ادعای مالکیت و تصاحب آن را داشته باشند؛ عدم توجه به ویژگیهای فرهنگی ساکنان مناطق در تعیین مرزهای خشکی
عوامل سرزمینی	اختلافات ارضی و تلاش برای تسلط بر سرزمینها؛ جلوگیری از انفصال و فروپاشی ملی یا از دست رفتن خاک کشور و ادعای یک کشور نسبت به بخشی از سرزمین کشور همسایه برای حفظ موقعیت برتر و حیاتی مناطق و منابع مرزی خود

ادامه جدول ۲: عوامل و متغیرهای مؤثر در وقوع منازعات

عوامل اصلی منازعات	علل وقوع
عوامل سیاسی	اختلافات مرتبط با ترکیب حکومتها؛ اختلافات به دلیل دفاع از شرف و حیثیت ملی؛ جنگهای آزادی‌سازی یا انقلابی؛ اختلافات ناشی از هدف دولت برای اتحاد کشوری تقسیم شده؛ تقویت امنیت؛ تضعیف دشمن خارجی؛ گسترش ایدئولوژی سیاسی؛ حفظ یا گسترش منافع خاندانی و پر کردن خلأ قدرت قبل از دیگران؛ هرج و مرج حاکم بر ساختار نظام بین‌الملل
عوامل ژئواستراتژیک	برخورداری از منبع راهبردی مهم نظیر اورانیوم که کشورهای دیگر ادعای مالکیت آن را داشته باشند؛ برخورداری از موقعیت راهبردی و مجاورت پایتخت یا شهر بزرگ کشور با مرز
عوامل تاریخی	انتقام از حکومتهایی که در گذشته صدماتی وارد ساخته‌اند و دفاع از شرف ملی و تلافی کردن اهانت سنگین تاریخی
عوامل جغرافیایی	تلاش برای تسلط بر مسیر ارتباطی برای کشورهای محصور در خشکی و روش مصنوعی بارانزا کردن ابرهای گذرنده
عوامل هیدروپلیتیکی	پشتیبانی از اصل آزادی دریاها؛ محصور بودن در خشکی و عدم دسترسی به آبهای آزاد و تلاش کشور محصور برای استفاده از حقوق دالانی از طریق خاک کشور همسایه برای دسترسی به دریا برای کارهای ترانزیتی خود؛ بروز اختلاف میان کشورها درباره تعیین موقعیت دقیق و تفسیر خط تقسیم آب یا آب‌پخششان در مرزهای کوهستانی با وجود تحدید خط تقسیم بین‌المللی؛ انتخاب یک رودخانه به عنوان مرز بین‌المللی و علامتگذاری دقیق خط مرزی روی آن و وقوع اختلاف و تنش به دلایل تغییر دائمی مجرای سفلی رود، نوسان عرض رودخانه و تقسیم آن به چند شاخه؛ تعیین دقیق خط میانه بین دو ساحل به عبارتی تعیین مرز یک دریاچه مشترک یا یک آبراه و اختلاف بر سر بهره‌برداری از منابع آن؛ اختلاف بر سر جریان رودی که سفلی آن از قلمرو کشور بالادست وارد می‌شود به این معنا که آب رود در قسمت بالای رود ذخیره با بیش از حد مصرف، و قسمت پایین دست با مشکل روبه‌رو شود؛ خط مستقیم آب و سرچشمه رودخانه‌ها؛ چگونگی بهره‌برداری از منابع مرز دریایی مشترک؛ تعیین مرزهای دریاچه‌ای در سطوح زیرین آن میان کشورها و منابع زیرزمینی رونده مرزی در دو سوی خط مرز

منبع: نگارندگان

با توجه به اینکه وقوع منازعه و قرارگیری هر مکان و فضای جغرافیایی در موقعیت و وضعیت نزاع با نامنی در آن مکان و فضا همراه خواهد بود، شناخت سیر تحول نظریه‌های منازعه و عوامل اصلی و متغیرهای مؤثر در وقوع منازعه، لازمه مقابله با آن یا کاهش پیامدهای آن است. در واقع در تمامی کشورها و از جمله در ایران بنا به شرایط بومی، یکی از

راهکارهای مقابله با ناامنی و اتخاذ سیاست دفاعی کارآمد، شناخت جامع علل و ریشه‌های وقوع منازعات است. هم‌چنانکه در بخش تعریف منازعه اشاره شد، این پدیده می‌تواند از اختلاف نظر در سطح محدود تا جنگی تمام عیار در سطح بین‌الملل را دربر گیرد؛ لذا اتخاذ سیاست دفاعی، ناظر بر وقوع منازعه شدید با ماهیت جنگ است. در همین راستا از آنجا که سیاست دفاعی هر کشوری بر اساس طرف منازعه و عامل تهدیدکننده و محیط امنیتی خاص طراحی می‌شود، نتایج این مقاله و شناخت علت یا علل وقوع منازعات، می‌تواند یاری‌کننده برنامه‌ریزان و طراحان سیاست دفاعی کشور در این زمینه باشد. در این میان باید توجه کرد که در موقعیت کنونی جهان و هم‌چنانکه سیر تحول نظریه‌ها نشان داد، منازعه نمی‌تواند تنها حاصل تأثیر یک عامل یا متغیر باشد؛ بلکه به دلیل وقوع تحولات سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و فناورانه، معمولاً علل وقوع منازعات بویژه منازعات با ماهیت جنگ، ترکیبی، و حاصل تأثیرگذاری چندین عامل و متغیر است. بنابراین در اتخاذ سیاستها در زمینه دفاع و امنیت و مقابله با تهدیدات و ناامنی‌ها این مسئله باید مدنظر قرار گیرد.

منابع

فارسی

- ۱ - ابن خلدون، عبدالرحمن (۱۳۵۹). مقدمه. ترجمه محمد پروین گنابادی. تهران: نشر کتاب.
- ۲ - ابن خلدون، عبدالرحمن (۱۳۶۲). مقدمه. ج اول. ترجمه محمد پروین گنابادی. تهران: مرکز انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۳ - برچر، مایکل (۱۳۸۲). بحران در سیاست جهان: ظهور و سقوط بحراناها. ج اول. ترجمه میرفردین قریشی. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- ۴ - برچر، مایکل؛ ویلکنفلد، جانانان؛ جیمز، پاتریک (۱۳۸۲). بحران، تعارض و بی‌ثباتی. ترجمه علی صبحدل. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- ۵ - بشیریه، حسین (۱۳۸۵). آموزش دانش سیاسی: مبانی علم سیاست نظری و تأسیسی. تهران: مؤسسه نگاه معاصر.
- ۶ - حافظنیا، محمدرضا (۱۳۹۰). اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک. مشهد: پاپلی.
- ۷ - حافظنیا، محمدرضا (۱۳۷۹). مبانی مطالعات سیاسی - اجتماعی. ج اول. قم: نشر سازمان حوزه‌ها و مدارس علمیه خارج کشور.
- ۸ - دان، تیم؛ برایان، سی. اشمیت. رئالیسم. در: جان، بلیس؛ پاتریکیا، اونس؛ استیو اسمیت (گردآوردندگان) (۱۳۸۳). جهانی شدن سیاست. ج ۱. ترجمه ابوالقاسم راه چمنی و دیگران. تهران: ابرار معاصر.
- ۹ - دوئرتی، جیمز؛ فالتزگراف، رابرت (۱۳۸۴). نظریه‌های متعارض در روابط بین‌الملل. ترجمه وحید بزرگی و علیرضا طیب. تهران: قومس.
- ۱۰ - دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۹۱). نواقعه‌گرایی و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران. فصلنامه سیاست خارجی. س بیست و ششم. ش ۱.
- ۱۱ - راس، بروس؛ استار، هاروی (۱۳۸۱). سیاست جهانی؛ محدودیتها و فرصتهای انتخاب. ترجمه علی امیدی. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
- ۱۲ - رمضانزاده، عبدالله؛ بهمنی قاجار، محمدعلی (۱۳۸۷). هویت ایرانی و چندگانگی قومی. فصلنامه مطالعات ملی. ش ۳۳.

- ۱۳ - صالحی امیری، سیدرضا (۱۳۹۱). مدیریت منازعات قومی در ایران. تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام.
- ۱۴ - عزتی، عزت ا... (۱۳۸۰). ژئوپلیتیک در قرن بیست و یکم. تهران: سمت.
- ۱۵ - کریمی، جهانگیر (۱۳۸۰). تأثیر محیط امنیتی منطقه‌ای بر سیاست دفاعی دولتها. مجله سیاست دفاعی. ش ۳۴.
- ۱۶ - کرایب، ایان (۱۳۸۳). نظریه اجتماعی مدرن از پارسونز تا هابرماس. ترجمه عباس مخبر. تهران: آگاه.
- ۱۷ - گر، تد رابرت (۱۳۷۷). چرا انسان‌ها شورش می‌کنند؟. ترجمه علی مرشدی‌زاده. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- ۱۸ - گیدنز، آنتونی (۱۳۸۷). جامعه‌شناسی. ترجمه منوچهر صبوری. تهران: نشر نی.
- ۱۹ - لوتواک، ادوارد ان (۱۹۹۰). از ژئوپلیتیک تا ژئواکونومی: منطق مناقشه؛ دستورالعمل تجارت، مجله منافع ملی. دن: اتوتایل، ژناروید؛ دالبی، سیمون؛ روتلج، پاول (۱۳۸۷). اندیشه‌های ژئوپلیتیک در قرن بیستم. ترجمه محمدرضا حافظ‌نیا و هاشم نصیری. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
- ۲۰ - لهسایی‌زاده، عبدالعلی (۱۳۷۷). نابرابری و قشربندی اجتماعی. شیراز: انتشارات دانشگاه شیراز.
- ۲۱ - لینکلتر، اندرو (۱۳۸۵). مارکسیسم. ترجمه علیرضا طیب. تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
- ۲۲ - مشیرزاده، حمیرا (۱۳۹۱). تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل. تهران: سمت.
- ۲۳ - مویر، ریچارد (۱۳۷۹). درآمدی نو بر جغرافیای سیاسی. ترجمه دره میرحیدر با همکاری سید یحیی صفوی. تهران: سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.
- ۲۴ - مینائی، حسین؛ حاجیانی، ابراهیم؛ دهقان، حسین؛ جعفرزاده‌پور، فروزنده (۱۳۹۵). تعیین پیشران‌های اصلی دیپلماسی دفاعی ج.ا.ایران در سطوح منطقه‌ای و بین‌الملل. فصلنامه آینده پژوهی دفاعی. س اول. ش ۱.
- ۲۵ - می‌یر، پیتر (۱۳۷۶). جامعه‌شناسی جنگ و ارتش. ترجمه محمد صادق مهدوی و علیرضا ازغندی. تهران: قومس.
- ۲۶ - نوریان، اردشیر (۱۳۸۸). منازعه و همکاری در روابط بین‌الملل: نقش قدرت در حفظ صلح و امنیت جهانی. فصلنامه سیاست خارجی. س بیست و سوم. ش ۱. بهار.
- ۲۷ - وثوقی، منصور؛ نیک‌خلق، علی‌اکبر (۱۳۷۱). مبانی جامعه‌شناسی. تهران: خردمند.
- ۲۸ - هابز، توماس (۱۳۸۹). لویاتان. ترجمه حسین بشیریه. تهران: نشر نی.
- ۲۹ - هاگت، پیتر (۱۳۷۵). جغرافیا: ترکیبی نو. ج دوم. ترجمه شاپور گودرزی‌نژاد. تهران: سمت.
- ۳۰ - هالستی، کالوی یاکو (۱۳۷۳). مبانی تحلیل سیاست بین‌الملل. ترجمه بهرام مستقیمی و مسعود طارم سری. تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.

۳۱ - هانتینگتون، ساموئل پی (۱۹۹۳). برخورد تمدن‌ها؟. مجله فارین افرز. در: اتوتایل، ژناروید؛ دالبی، سیمون؛ روتلج، پاول (۱۳۸۷). اندیشه‌های ژنوپلیتیک در قرن بیستم. ترجمه محمدرضا حافظ‌نیا و هاشم نصیری. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.

انگلیسی

- 32 - Allan, Kenneth. (2007). *The Social Lens: An Invitation to Social and Sociological Theory*. SAGE Publications.
- 33 - Baali, Fuad. (1988). *Society, State, and Urbanism: Ibn Khalduns Sociological Thought*. New York: State University of New York Press.
- 34 - Butterfield, Herbert. (1951). *History and Human Relations*. London: Collins.
- 35 - Byrne, Donn; Baron, Robert A. (1987). *Social Psychology: Understanding Human Interaction*. USA: Allya & Bacon Inc.
- 36 - Collins, John M. (1998). *Military Geography: For Professionals and the Public*. Washington, DC: National Defense University Press.
- 37 - Coser, Lewis A. (1956). *The Functions of Social Conflict*. New York: The Free Press.
- 38 - Dahrendorf, Ralf. (1959). *Class and Class Conflict in Industrial Society*. Stanford University Press.
- 39 - Gurr, Ted Robert. (1973). *The Revolution. Social-Change Nexus: Some Old Theories and New Hypotheses*. *Comparative Politics*. Volume, Issue 3. Special Issue on Revolution and Social Change.
- 40 - Homer-Dixon, Thomas F. (1999). *Environmental, Scarcity and Violence*. Princeton. New Jersey: Princeton University Press.
- 41 - Jepperson, Ronald; Wendt, Alexander; Katzenstein, Peter. (1996). Norms, Identity, and Culture in National Security. In: Peter J., Katzenstein. ed., *The Culture of National Security: Norms and Identity in World Politics*. New York: Columbia University Press.
- 42 - Keohane, Robert Owen. (1989). *International Institutions And State Power: Essays in International Relations Theory*. Colorado, United States: Westview Press.
- 43 - Kirchner, Emil Joseph. (1992). *Decision-Making in the European Community: The Council Presidency and European Integration*. Manchester: Manchester University Press.
- 44 - Kubalkova, Vendulka; Cruickshank, Albert A. (1985). *Marxism and International Relations*. Oxford: Clarendon Press.
- 45 - Morgenthau, Hans J. (1946). *Scientific Man Versus Power Politics*. Chicago: The University of Chicago Press.
- 46 - Nielsen, François. (1985). *Towards a Theory of Ethnic Solidarity in Modern societies*. *American Sociological Review*. vol 50. No 2.
- 47 - Rahim, M. Afzalur. (2001). *Managing conflict in organizations (3rd ed.)*. London: Quorum Books.
- 48 - Saville, Kushner. (1996). *The Limits of Constructivism in Evaluation*. Evaluation. Vol. 2.
- 49 - Schellenberg, J. A. (1996). *Conflict resolution: Theory, research, and practice*. Albany: State University of New York Press.

- 50 - Smith, Clagett G. (1966). A comparative analysis of some conditions and consequences of interorganizational conflict. *Administrative Science Quarterly*. Vol 10. No 4.

